تکشماره ۲۰ ریال

حقیقت

شماره ۱۲۰ ، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰

بجای کارگر، بنام کارگر و برعلیه طبقهٔ کارگر

هرسال روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان جهان است. روز اول ماه مه کارگران و زحمتکشان سایر ممالک در خصوص سیم خورده، فریادهای خشم و نفرت خود را سر داده، نشان رنگارنگ خود میکنند. کارگران و زحمتکشان اکثر کشورهای جهان سلطهٔ موقعیتی که در اجتماع و روابط تولیدی دارند با همدارای و حسوده اشتراک فراوانی میباشند که مهمترین آن استثمار شدن، به بندکشیده شدن، و سرکوب شدنشان بوسیلهٔ طبقات استثمارگر ارتجاعی است. از آنجائی که کارگران و زحمتکشان جهان در پیکار بی امانشان بر علیه ظلم و استثمار و استعمار در سال یک روز با شعارها و پیامهائی مشخص همبستگی و ادامهٔ مبارزاتشان را اعلام میکنند. بیک کلام هرسال در روز اول ماه مه لشکر بر علیه (بقیه در صفحه ۲)

سرمقاله

نقشه‌های ارتجاعی حزب جمهوری علیه انقلاب و نیروهای سیاسی و همدستی توده‌ایها و اکثریتیها

جامعه ما در روزهای یک شرایط و وضع بزرگ ارتجاعی طی داده می‌شود. سرمقاله این حرکت بزرگ ارتجاعی کسی حزب جمهوری اسلامی - صغیر بزرگ - و شریک "بنی‌صدرکاری" در ارتجاع زمان صاحب انقلاب اسلامی است. روی میان توده‌ای اکثریتی - در تواطئ کامل با این حرکت ارتجاعی سایر نیروهای مستقل و ارتجاعی را برای حزب جمهوری و قدرت طلبان آماده میسازند. همانطور که ما در سرمقاله‌های روزنامه گفته‌ایم، این سرمایهٔ ارتجاعی - که در صحنه تشدید در صحنه تشدید تصفیه‌ها - سیاسی و عملی زمینه‌ها شده در مقابل و مصرف با نقشهٔ امپریالیسم آمریکا و ایادی مطلب طلب و مخالف آن برای بردن سرانجام ایران میباشد. بقیه در صفحه ۲

در رثای منوچهر بهادری از پیشروان جنبش انقلابی کارگران جنوب

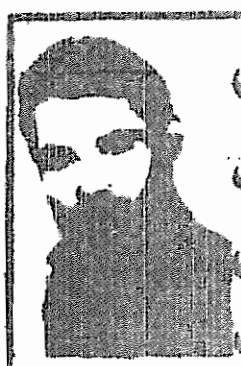

صفحه ۲

چشم ملت ایران روشن!

درباره قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری با شرکت انگلیسی تالبوت

صفحه ۳

ائتلاف، ائتلاف، ائتلاف آزادی جانسوز توافق آمریکائی لیبرال و آلترناتیو خیانت بزرگ!

صفحه ۱۲

اخبار کارگری

در صفحات ۲۰-۱۵

ادامه جنگ تا پیروزی خواست زحمتکشان ایران است!

صفحه ۲۸

یاد رفیق شهید نادر خدامرادپور

صفحه ۲۹

تبلیغ سیاسی و دیدگاه طبقاتی

او. ای. لنین

صفحه ۹

سود در فرماندهی اقتصاد چین و نابود سازی دموکراسی در چین کنونی

صفحه ۳۰

www.iran-archive.com

صفحه ۲
حقیقت
شماره ۱۲۰

سرمقاله...

بقیه از صفحه اول

از ۱۲ اسفند به بعد، روزی که بسیاری از مردم تهران نمودار وحدت لاینفک و بی‌رخنه میان ملت و سازمان‌ها و توده‌های مردم در سراسر کشور را از کمیت حزب خود که همواره ارتجاعی جمهوری اسلامی به نمایش گذارده است، از ۱۲ اسفند به بعد که شاهد بروز ازدیاد ملی ایران و مخصوص بخش عمده با ادامه دلال صفت وابسته‌ها در جمهوری اسلامی ایجاد شده‌ای بافت، از ۱۲ اسفند به بعد که آیت‌الله خمینی مستقیماً یکبار دیگر همه توانایی خود را در بخش به طلبانی خویش را جهت مردم به منزله ظهور رساند و همه جناح‌های حزب که در قدرت را به "آرامش" فراخواند، از ۱۲ اسفند به بعد که شاهد اوج گیری توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و ایادی آن در منطقه و ایران هستیم، از ۱۲ اسفند به بعد که شاهد توطئه‌های حزب جمهوری اسلامی و فرکاسیون‌های وابسته‌ای بر علیه انقلاب، تغییرهای سیاسی مترقی و مخرب و تصمیم... ما همه ایران آشکارا در تلاطم بی‌سابقه‌ای بود که دریکی از شهرهای ایران مردم بر علیه خودکامگی حزب جمهوری طغیان می‌کنند. روزی است که خودشیفته دیگری از طرف حکام و مرتجع حزبی علیه مردم و نیروهای انقلابی جبهه می‌شود. روزی است که ما شاهد بودیم بر علیه یکدیگر، "قانونی" و "غیرقانونی"، اعلام جرم می‌کنند و خط و نشان می‌کشند. روزی است که خودشیفته داخلی و یا جاسوسی جدیدی از طرف امپریالیسم آمریکا برای به صحنه سرکوب آوردن انقلاب ایران از خارج و یا تا حدی ضرباتی به وحدت مردمی و اعتماد و اعتقاد انقلاب سرعت بخشیده شود... انقلاب از همه سو در خطر قرار گرفته است. از طرف دشمن اصلی اش امپریالیسم آمریکا و عمال مرتجعش از داخل و خارج و از طرف آن نیروی مرتجع و خودکامه‌ای به نام حزب جمهوری اسلامی و شریک قدرتش مجاهدین انقلاب اسلامی و همدستان روس پرستش خود، با ایجاد و گسترش شعار که زیر نقاب "انقلاب" و "ضد امپریالیسم" بیشترین خدمات را به ضد انقلاب و امپریالیسم می‌نمایند و در واقع و در عمل با آنها هماهنگی داشته و دست آنها را باز می‌گذاشتند.

> در همه جا نیروهای اجتماعی انقلابی... در پی ایجاد یک نظام اسلامی هستند، در صورتیکه امپریالیست‌ها، سلطنت طلبان و روشنفکران حزبی و مرکز استان در پی استقرار یک نظام دیکتاتوری متکی به مرتجعین هستند... همه نیروهای سیاسی... جمهوری خواه باید بر سر این امر نظم‌یکی را انتخاب کنند.

در خطبه "آرامش" خطبای آیت‌الله خمینی کاملاً به ما فراموش نموده شده است. امری که بر روشنفکری با به رسمیت شناختن این فراخوان خمینی را بسته نظر می‌رساند. تمامی دستجات سیاسی ... انواع خشمی و غیرمتمرکز شده و بسیاری از مردم شهرهای مختلف عملاً نشان داده‌اند که در جامعه ایران را به یک "آرامش" لفظی ملک یک نظم حل خواهد کرد. در حالیکه نیروهای اجتماعی انقلابی، توده مردم انقلابی در پی ایجاد یک نظام انقلابی هستند. در صورتیکه امپریالیست‌ها، سلطنت طلبان و جناح‌ها و نوکران ایشان، و کسانی که دست از برقرار نمایند را در صحنه مبارزه، فضای ایران بازی می‌کنند، به مسئله استقرار یک نظام ارتجاعی و متکی به امر قدرت‌ها دست زده، اوضاع را به سطح بحرانی تکوین می‌بخشند که همه نیروهای بینا بینی با همه، همه آنها شرکت به لطف الحیل و با خوش خیالی می‌کوشند تا از مبارزه جدی مردم جلوگیری نموده و به "آرامش" کذایی دعوت می‌کنند. مجبور خواهند شد که این دو نظم یکی را انتخاب کنند.

در حالت "گذشته ها محصول" ایران در قلمرو ان بود. مردم در شهرهای بسیاری دست به اعتراض بر علیه مرکزهای حزب جمهوری اسلامی را با تمامی جانداری روز ۳ بدست آمدن حزب ارتجاعی می‌زدند. مجاهدین خلق در تهران تظاهرات موفقی را سرکوب کردند که در آن مردم حزب جمهوری اسلامی را به "فریبکاری" و "قانونی" متهم کردند. در حالیکه در مقابل کمیته‌ها می‌ایستند. زمینه برای یک بلوای مسلحانه ارتجاعی بین

بقیه در صفحه ۲۵

خود رسید (مادر بر سر مطرح مسئله جمهوری است) دعوای حزب جمهوری را بطور رسمی جمهوری و متحدین وی از سوی دیگر در زمینه‌های قانونی و غیرقانونی!! همچنان به پیش برده میشد؛ داستان کل انقلاب، موجود از دستیابی، بر علیه روزنامه‌های میزان را فقط سلاح اسلامی (سنگرهای مؤسسات آزادی و رئیس جمهور) اسلام جرم می‌گفتند؛ نیروهای انتظامی (اطرافکاران ما به جلا انتساب بیشتر) مرتب با زیرساختی که رفع توقیف میزان را مسائل در کردند، اعلام جرم می‌کنند. نیروهای حق انتخاب و تصمیم شهرهای کل کشور را از طرف رئیس جمهور غیرقانونی اعلام می‌کنند... (در ساده‌ای آخری بیشتر است بصورت ماشین را توضیح بدهیم. حزب جمهوری و دولت رهایی تحت‌ها برنده‌ها گشتن شهرها را بطور رسمی بوکمال درست نگیرند. از این رو طبق برنامه‌ای ما به شهرها تصمیم گرفته‌ایم شهرها تصمیم را در ارتباط روی ادعا کنند و از شهرها خارج. پس از مسئله "انتظامی" شهرها را بدست کمیته‌ها بسپرند. همین امر به یک مبارزه جاری در تشکیل جمهوری منجر گردیده است...

"خواری" رهایی از رئیس‌جمهوری نگذاشتن و جواب آنها را هم را قضیه منتظر رهایی و داروی "حل" گردیده است، و همین رئیس جمهوری قدمها و مسئله در مقابل این حرکت را دارد. دو اصل ارتباطی و هماهنگی در شهرهای بزرگ منتظر مسئله و موج استفاده‌ها اظهار داشته‌اند که در مقابل این حرکت مقاومت خواهند نمود. مسئله از طرح سلاح شهرهای در مسئله کمیته‌ها است. شهرهای بی‌ها تهیه‌کنند که در مقابل کمیته‌ها می‌ایستند. زمینه برای یک بلوای مسلحانه ارتباطی بین

www.iran-archive.com

صفحه ۳
حقیقت
شماره ۱۲۰

چشم ملت ایران روشن!

درباره قرارداد ۲۰ میلیارد تومانی با شرکت انگلیسی قالیوت

در هفته‌های گذشته خبری در لندن پخش شد که حاکی از این بود که شرکت انگلیسی قالیوت "یکی از بزرگترین مقاطعه‌کاران ساختمانی که تا بحال به یک کمپانی بین‌المللی واگذار شده است" را از شرکت ایران ناسیونال ایران دریافت نموده است. قضیه از این قرار است که شرکت ایران ناسیونال وزارت صنایع و معادن در واقع از طرف ایران قراردادی منعقد کرده است که طبق آن قطعات یدکی برای تراکتورها و اتومبیل‌های پیکان به ایران صادر شود. مسئله این قرارداد برای تمامی کارگران ایران و تمامی مردمی که در راه استقلال این مملکت تلاش می‌کنند زنگ خطری می‌باشد. چرا که سرمایه‌داران وابسته و عوامل امپریالیسم تمامی مقدمات برای واگذاری صنایع موتاژ و وصل کردن مجدد ایران به گردونه اقتصاد امپریالیستی در این قراردادها مطرح شده است که بسیار مهم می‌باشد.

همانگونه که می‌دانید کارگران و خدمه‌های اعتصابی در اعتصاب سراسری و ادامه‌ای روابط اقتصادی و نظامی سوق گذشته‌ای بر قرارداد به‌صورت نقل گرفته‌ای ساختگی بر خود قرارداد، قرارداد جنگ مطلق بر علیه‌های سازمان شرکت ملی نفت ایران و سوء‌های احیاء که نشان مجدداً بیش معنی ملتی بیشتر با سازمان و علم شعوب اعتصابی بر جدید و با جهت به تحقق مبارزه‌ای ... قرارداد در این حال سازمان مجدداً در حکومت کودتا نیز جلوه‌دار روند ارتباط حزب جمهوری اسلامی و دولت دست‌نشانده ایران بسته بهتر زیر و در راه بازسازی مجدد روابط وابستگی در اقتصاد جامعه ما تحمیل شده است.

برخی دیگر عناصر که اصلاً در ساختار بر برای دین و تبلیغ حزب جمهوری خود و روزمره‌ی امپریالیسم می‌خورند انها و تلاشهای دربار جنگ انقلاب و استقلال طلب و آزادیخواه ایران میگردند. آنگاه که بود مملکت بخش درآمدها و خرج‌های مالی آنچه در قرارداد "عهد طلا خوب" بخش ... مالی برای آنها و ... با طرح‌های اسلامی ایران ... ایران ... می‌باید ... آنگاه ... مجدداً ... مجدداً ... مجدداً

صفحه ۲
حقیقت
شماره ۱۲۰

دریای منوچهر بهادری از پیشروان جنبش نفتگران جنوب

روز دوشنبه ۱۷ فروردین ماه ۴۰ رفیق منوچهر بهادری در بیمارستان شرکت نفت در تهران بعد از عمل جراحی درگذشت. مراسم عزاداری رفقا کسبه‌ای و عموم رفیق با شرکت جمع کثیری از اقوام و دوستان و رفقای رفیق به شیوه‌ای که رسم و سنت خاصی بود برگزار گردید.

در مراسم هفت رفیق که از طرف خانواده‌اش برگزار گردید، عده‌ای از اقوام و دوستان و رفقایش شرکت داشتند. متنی در بزرگداشت رفیق از طرف رفقایش خوانده شد. زیبایی همه از طرف همکاران رفیق از نقاط مختلف قرائت گردید که در آن از منش برجسته رفیق و مبارزاتش تقدیر بعمل آمد.

■ ■ ■

روز دوشنبه ۱۷ فروردین ماه ۴۰ رفیق منوچهر بهادری مسئول سابق و یکی از اعضای هیئت مسئولین اتحادیه کمیته‌های نفتگران ایران بخش مسجدسلیمان در بیمارستان بهنگام عمل جراحی درگذشت.

رفیق منوچهر بهادری مبارزه‌گر استقلال و آزادی ایران، کمونیست برجسته و گرفتنده بزرگ راه رهائی بشریت از قید استثمار کوچه‌ها و استثمار بوده که تمامی زندگی کوتاه ما برسازش را در خدمت این هدف قرار داد و اعتبار و وفاداری با خستگی.

منوچهر در خانواده‌ای کارگری پرورش یافت و از همان اوان کودکی با درد و رنج آشنا شد و درد‌های جامعه را با خود احساس کرد و طعم تلخ و خفقان به درد آمد. برای رفاه بیشتر پدر و مادر و کلیه کسانی که سبب چنین وضعی بودند از زمره دشمنان جان مبارزه‌ای خستگی ناپذیر دست به زد که برای کلیه کسانی که او را مشتاق مستقل و نمونه جهش کاری بود. او درباره این باره چنین میگوید:

" در فروردین ماه ۱۳۳۰ در یکی از دهات نوبران (نسل بران) شرکت نفتی که فامیل آن با شهر حدود ۲ کیلومتر مسافت داشت در خانواده‌ای کارگری بدنیا آمدم... از بچه‌داشت و امکانات درمانی و امکانات آموزشی خیلی ابتدائی ترین (دبستان) در ده ما وجود نبود. با این وجود مجبور بودم به شهر بروم و در شهر تحصیلات را شروع ساختم و با اینکه در آبادیهای مختلف چندین کیلومتر فاصله حال در چنین خانواده‌ای بزرگ شده تا اینکه شروع تحصیل در دبستان در یکی از دهات "احمدآباد" که در حدود کیلومتر از ده خودمان دور بود نمودم. سال اول را در آنجا تمام نمودم. در "احمدآباد" نیز از بهداشت و وسائل درمانی خبری نبود. ما در تنها دبستان آن سامان "تل بران" با تنها آموزگار مشغول بتحصیل شدیم... بعد از دوران ابتدائی وارد دبیرستان شدم که در شهر سوده و مجبور بودم صبح با تنها وسیله نقلیه که جیپ ارتش بود و با مجبور بود تمام وسیله برسانند کارگران نفت بود تا مسیر تمام راه را با تندی طی استفاده کنند و راه را گرفته و گاه خیلی با تندی طی استفاده کنند و راه را گرفته و گاه خیلی با تندی طی استفاده کنند و راه را گرفته و گاه خیلی

صفحه ۵
حقیقت
شماره ۱۲۰

در رثای...

بقیه از صفحه ۴

لروم و چگونگی مبارزه را به آنان می‌آموزد و از این جهت بود که مورد احترام تودهٔ کارگران قرار گرفت و همکارانش نسبت به او سرخوردها و شادمانی و انقلابی او بودند. در طی مدت اقامتش در ماه شهریور همیشه به خاطر کارگران ما کارفرمایان و رژیم را بسیار درگیری داشت که حتی یک بار ساواک او را احضار کرد و به سارحوشی برد ولی رفیق با هوشیاری از زیر خم گردن آنها بیرون آمد و به دام نیفتاد. بعد از مدتی مجدداً به استخدام شرکت سهامی درآمد و دوباره به خارک بازگشت. در خارک آرزوی این آخرین نامهٔ جهاد ولی دستریج زحمتکشان توسط میهن‌پرستان، مجدداً صدا که چگونه قطره قطره طلای سیاه را که رنجبران شریف این سرزمین با قطره قطره خون دل و عرق جبین خود از دل زمین سخت بیرون کشیده بودند، بشکه بشکه بغنیمت مختلفان غارتگر بین المللی ریخته میشد. او که دلش از دیدن چنین صحنه‌هایی بدرد می‌آمد و خشمگین میشد در سی خشم خود را به سرویس سهمگین مبدل می‌نمود و بوسیلهٔ آن به مبارزه می‌پرداخت. کارگران آن دمسار با آشنایی قبلی که از مجدداً شنیده بودند او را به خاطر خصوصیات مردمی و انقلابی اش همچون مگسی انگشتری در میان خویش پذیرفتند. او از مجموعیت عمیقی در میان کارگران برخوردار شد و در زمان او بگیری مبارزات عظیم توده‌ای خلق علیه خاندان اشرار پهلوی و ارباب بی‌معنوان یک سازمانده برجسته برای تشکیلاتی که خود در پیشاپیش خلق سه سرد مشغول بود نقش حکم پیشرو را داشت. همهٔ کارکنان او را معنوان سازمانده راستین خود قبول داشتند. او با فاطمه و سازش ناپذیری و عشق ناپذیری همه را به ادامهٔ مبارزه و اعتصاب دعوت میکرد و اصرار مبارزهٔ سرتاسری تشکیلات شهرمان را در خارک سه‌بیش می‌بیرد. زمانیکه نظامیان مسلح شاه از درماندگی با مخاصمهٔ خانه‌ها و رفیق را به بند کشیدند، آنچنان اعتراض و حرکتی در کارگران بوجود آمد که مزدوران رژیم پوشالی به لرزه درآمدند و مجبور شدند که او را آزاد نمایند. چرا که دیگر ماههای آخر زندگی رژیم بود و این درماندگی را بر مبارزات عظیم خلق پاره‌ای عزم مشخصی نداشت. مجموعیت مبارزهٔ دوران فعالیت خود در خارک چنین میگوید:

" ... رفیق را خارک گزیدم. در خارک با توجه به اینکه شرکت سهامی بکار جهت تعیین صلاحیت و گذراندن مراحل پرونده، مرا معطل کرده بود و با توجه به اینکه مکرراً به خارک فرستاده شده بودم و با توجه به اشتغال در شرکتهای خارجی و تماس مستقیم با کارگران از جمله در اولین شرکتی که استخدام شدم در خارک (شرکت هرمس) که در حدود ۱۰۰۰ کارگر جمعی و چه با ده جهت اسکله سازی مورد تماس داشتم و در شاپور زنجیره‌ای هزار کارگر بود.

"از طریق برخورد کارفرمایان با کارگران و نحوهٔ بهره‌کشی مطلع شده و این را از طرفی که با استخدام شرکت نفت درآمده بودم و فرصت بیشتری جهت مطالعه و بررسی اوضاع و احوال بخصوص طرز زندگی و نحوهٔ کار کردن و بهره‌کشی از کارگران داشتم یک سری فعالیتها از جمله نزدیکی بیشتر با کارگران و آشنا شدن آنها به محیط کار و مطلع شدن با کورکورانه عمل نکردن و یک پیوند نزدیکی با آنها برقرار کردن باعث گردید که کارگران اداره مخصوص کارگرانی که در اداره خودمان بودند مرا بیشتر بشناسند. حادثه‌ای که یکسال قبل از قیام ۵۷ تراستم به اتفاق یک رفیق دیگر کارگران اداره مخصوص "بیمانکاریها" را جهت یک سری خواسته‌های اقتصادی و صنفی به اعتصاب بکشانیم که با تحت یک حرکت درست از جانب ما و کارگران گردید. کارگران به یکسری از خواسته‌های خود رسیدند هرچند جزئی. و اینجا بود که اعتماد و اطمینان کارگران به ما بیشتر گردید. در همین مراحل چندین بار من و این رفیق همکار را به ساواک احضار نموده بعد از یکسری "نصیحت" و "راهنمائیها"!؟ (در دفعهٔ اول) ما را بعد از چند ساعت آزاد کردند.... در اوائل شروع اعتصاب کارگران در موقع اعتصاب نیز دو بار مرا احضار نموده که با فحاشی و بدوبیراه گفتنها و چک و لگد زدنها، خواستند رفیقی که دیگر در حال کارگران بیمانکاری نمانیم، گردیدند که حاضر به هیچگونه اعتراف و دادن تعهدی نشدم و چون کارگران پشت سر ما بودند نتوانستند بیشتر از چند ساعت در ساواک نگه دارند مسئله تنبیه و تشویق مان باعث نزدیکی بیشتر کارگران با ما گردید که بصورت مخفی و خیلی محرمانه مرتب با ما تماس میگرفتند و راهنمایی میخواستند و ما نیز به کارمان ادامه دادیم تا اینکه مجبور به اعتصاب نسل از قبیل از خارک در جانب ما (من و این رفیق دیگر) از خارک را به ریزی گردید و اعتصاب را شروع کردیم هرچند در اول کار استقبال نشد ولی بعد باعث گردید که ما دو نفر را بعنوان نماینده اعتصاب نمایند.

" بهرحال بعد از مبارزات زیاد و راه پاتن چند نفر دیگر از رفقا به میدان فعالیت (مبارزه) جمع ما بیشتر گردید و در حدود ۴ نفر دیگر که از طرف ساواک محرکین اصلی اعتصاب در خارک شناخته شدیم که ما نیز با مصادره‌های یک روزه به آبادان و اهواز اطلاعات در مورد خواسته‌ها و نحوهٔ اعتصاب را گرفته و در خارک نیامده میگردیم تا اینکه در اوج مبارزه "اعتصابهای همه‌جانبه" و در زمان حکومت نظامی ما چهار نفر را به اضافهٔ ۸ نفر دیگر بعنوان محرکین بازداشت نمودند که ۸ نفر حاضر به تعهد دادن گردیدند و ما چهار نفر حاضر نشدیم و ما را بدترین وضع زندان و اگاه بوسیلهٔ افراد مسلح حکومت نظامی در اختیار قرار داده و تمام کارکنان را استخدام نمودند که این آقایان (اشاره به ما) حاضر به دادن تعهد و شکستن اعتصاب نمیباشند و اینها باعث ارسال بردن شما و خانوادهٔ شما میشود. بالاخره آنچنان جوی بوجود آورده که دوستان دیگر از رفقا حاضر به تعهد گردیدند یکی از رفقا در منطقه نبود و اگر هم میبود تعهد نمیداد. بهرحال من حاضر به تعهد نشدم و از طرف سه نفر رفقا باعث فشارهایی شد و قرار گرفتم و زدن مرتب که علت تو دنبال فهرمان شدن و از این قبیل مسائل میباشی. بهرحال حاضر نشدم در جریان اسیر کارکنان و محاصرهٔ خواسته‌های مرا با اعتصاب مسلح با تهدید و ارعاب و وضع مبارزه‌ای

بقیه در صفحه ۶

www.iran-archive.com

صفحه ۶
حقیقت
شماره ۱۲۰

دردلی...

[illegible]

[illegible] کارگران [illegible] آورده‌اند از زندان‌های [illegible] بودند. [illegible] "نصیحت" کردند که [illegible]... [illegible] از زندانیان [illegible] آمده شروع به صحبت کردن کرده‌اند [illegible] من هوا [illegible] (تازه "نصیحت‌ها" هم [illegible] تا اینکه [illegible] من قرار [illegible] با [illegible] (از قول آنها) پس گرفته [illegible] جلسه‌ای با [illegible] پس گرفته [illegible] خواسته‌های کارگران [illegible]. [illegible] از [illegible] کارگران [illegible] (ساعت یک بعد از نیمه‌شب) در [illegible] [illegible] و [illegible] ساعت یک [illegible] را [illegible] به [illegible] کارگران و [illegible] آن روز [illegible] جلسه‌ای [illegible] جلسه [illegible] زندان [illegible] [illegible] ... [illegible] ولی کارهای سیاسی از [illegible] کارگران را [illegible] [illegible] با [illegible] گرفته."

(همان یادداشت‌های [illegible] تا ۱۰)

[illegible] زدن به [illegible] و [illegible] کارگر. او [illegible] آگاه [illegible] است که [illegible] زمانی [illegible] زحمتکشان [illegible] [illegible] ناتوانی [illegible] "[illegible]" [illegible] نعمات از [illegible] اجتماعی [illegible] و [illegible]. [illegible] بیش [illegible] انقلابی را به [illegible] آنان آشنا [illegible] با [illegible] کارگران [illegible] کارگران [illegible] [illegible] "رزم‌جویان" [illegible] آنها [illegible] را [illegible] انقلاب [illegible]. [illegible] "رزم‌جویان" [illegible] اعتصاب [illegible] ایران [illegible] [illegible] از آن جمله در زمستان ۵۸، زمانی که برخی [illegible] [illegible] کارگران [illegible] آزادی [illegible] [illegible] "گروهی از کارگران [illegible] [illegible] [illegible]

صفحه ۷
حقیقت
شماره ۱۲۰

بجای کارگر . . .

بقیه از صفحه اول

شرف و رضوی کار در مقابل اربابان که متعلق استثمار و سرکوب مطالبه می‌کنند. این نمایش سالانه‌ی این که جلوه‌ای است از توان و قدرت و خواست میلیونها انسان زحمتکش بطور مشخص نتیجه و وضعیت اقتصادی و سیاسی هر جامعه، مشکلات و مسائل عام زحمتکشان همان جامعه را نیز منعکس می‌نماید.

طبیعی است که استثمارگران و مرتجعین از این صف‌آرائی طبقاتی هیچگونه دل خوشی نداشته و از آن در هراس می‌باشند. زیرا در یک چنین مراسمی، در صورتیکه مخصوصین و بنامها و شعارهای آن به انحراف کشیده شود، کارگران ضمن پی بردن به قدرت میهنشان با عنوان نمودن اساسی‌ترین حقوق و خواسته‌های خود، دشمنان طبقاتیشان را مطرود و مشخص می‌سازند. استثمارگران و مرتجعین هم دقیقاً از همین موضوع واهمه دارند. آنها با پیش کشیدن مسائلی کشک و پس مانده و با استفاده از تنها بودن توده‌ها، مسائل و مشکلات زحمتکشان و هدف و رسالت مراسم روز کارگر را مسائل کرده، صف‌آرائی طبقات زحمتکش در مقابل جهانخواران را بهم می‌ریزند.

در اولین سال برگزاری روز کارگر، مقارن با مرتجعین و استثمارطلبان، تلاشهای مذبوحانه‌ای سطح داشتند تا روز جهانی کارگر را تغییر دهند. هدف آنها از این تغییر روز چه بود: اولاً می‌خواستند طبقه کارگر ایران را منزوی کنند و از مبارزات و تجربیات و دستآوردهای دیگر زحمتکشان جهان بدور نگاه دارند و ثانیاً با القاء اینکه ما هیچ از این قبیل که "ما هم یک اسلام و طبقات دیگر وجود ندارد، در منطقه روز کارگر معنی ندارد" سالانه مراسم روز کارگر را از یک سو و با آنرا به یک روز دیگری که برایش شعار نامه و تاریخ درست می‌کردند، به نفع خود تغییر دهند. در مورد روزهای دیگر چنین کردند ولی درباره روز اول ماه مه که روز خواسته‌ها و تجربه‌شان به سنگ خورد، هدف این مرتجعین همانطور که گفتیم کاملاً مشخص است. روبرو گذاشتن بررسی مسئله استثمار و روابط استثماری و در نتیجه مبهم گذاشتن مفهوم طبقات استثمارگر و طبقات استثمار شونده، اصل در مراسم مراسم روز کارگر بعد از مرتجعین و دشمنان قسم خورده طبقه کارگر، در پی هدفهای شوم و کثیفشان، ابتدا مفهوم و رسالت روز کارگر را با پیش کشیدن مسائل و مراسم دیگر محو و خنثی کرده و سپس مسائل کارگری را استفاده از مراسم زحمتکشان و شرکت کنندگان داشتی در آن هدفها و شعارهای سیاسی خویش را پیش بردند. اصل در مراسم روز کارگر، از یک چیز شروع شود و آن عبارت از معرفی متحد و سرفراز کارگران و شعارها و خواسته‌های بحق آنان و در عرض بسیار از هرچی گری، معرکه گیری، قدرت نمائی و خودبازی در جمع و تظاهر و عبور و مکانهای مختلف از دانشگاه گرفته تا میدان آزادی و ابتدا و پرچمی با هدفهای مرتجع و توده‌ای مسائل و اکثریتی‌های خائن فراوان بود.

نگاهی گذرا به ترکیب شرکت کنندگان در مراسم مختلف این ادعای ما را ثابت میکند. حزبی ها از چند روز پیش از ۱۱ اردیبهشت با استفاده از منابع و وسائل ارتباط جمعی ابتدا مفهوم کارگر بودن و استثمار شدن را به ابتذال کشیدند. آنها ادعا میکردند که هر کس کار کند، کارگر است!! با این منطق فلان کارخانه‌دار هم کارگر است و میهمان تاجر و محتکر هم هر روز به بازار میرود و کار میکند پس کارگر است!! با این تحلیل تنها کسانی که کارگر نیستند چون کار نمیکنند و آنانی هستند که اسمه از ما بهتر انند و طبقه دارند بقیه امت را در جامعه دوستی بجمعند تا کج نرود!! استثمار دیگر با بدارج نیاساندن و احترام گذاشتن به کار و کارگر آیه است در قرآن که میگوید: "لیس الانسان الا ما سعی". از قضا این استثمار دهم با ادعا به هم نمی خورد. زیرا منظور از سعی و کوشش در این آیه، عمل کسب و نامه اعمال افراد در دنیاست که آنها را مستحق رفتن یا نرفتن به بهشت موعود میکند و این اعمال مطلقاً میبایستی منطبق با قوانین و مقررات وضع شده و تفسیر شده بوسیله همین آقایان در جامعه کنونی باشد. مثلاً اگر فرمودند احتکار حرام است و به کارگران ظلم و اجحاف وارد شد و اعتراض و اعتصاب کردند نه تنها کار ثوابی نکرده‌اند بلکه گناهکارند و در نامه اعمال نمره منفی برایشان گرفته‌اند!! از این بحث بگذریم. حزبی ها در بررسی به ابتذال کشیدن مفهوم کارگر، سالروز مرگ صاحب‌سری را بعنوان عنوان قرار داده و سعی نمودند با طرح شعارهائی در ارتباط با این مراسم روز کارگر و مسائل کارگری را تحت الشعاع قرار دهند. این بس نبود، ۱۱ اردیبهشت را روز معلم نامگذاری کردند تا با القاء اینکه بعد از زحمتش دانشگاه‌ها و مشخصاً بی‌بهره نمودن مدارس و اخراج هزاران نفر معلم و مبارز انقلابی و آزادیخواه که گردن به مکتب مستبدانه مرتجعین نهاده بودند، ربا کارانه مسائل معلم روز معلم را بر پا کنند و به جنایت خود سرپوش بگذارند. این عمل بیش از اینکه روز معلم باشد، هدف از بی‌بهره بردن و بی معنی کردن روز کارگر را دنبال میکند. با یک چنین زمینه‌چینی و رهنمودهائی مسائل روز کارگر تبدیل میشد به روز کسانیکه کار میکنند و یا معلم هستند از اعضای حزب گذاشتی هستند و شعارها هم یک بیش در مدح و ثنای مطهری و دوبیش عظیمی داشتم با هدف بهره برداری خاص سیاسی. البته چاشنی شعار "مرگ بر آمریکا" و یا "مرگ بر صدام یزیدکافر" برای خالی نبودن عریضه و گمراه کردن عامه قانع میشد. ولی کیست که نداند هدف اساسی در درجه اول علیه انقلاب و نیروهای سیاسی چون مجاهدین و گروهها و در درجه دوم نیروهای سیاسی شان در هیئت حاکمه بوده است.

گروه رسوائی عرب خائن توده‌ای در این مراسم برای همدستی با رژیم بعث وطن فروش با سردادن شعار درباره روزی که با رگاه جبرانت خواران عرضه حزبی قیام شکوهمندشان بر رژیم جنایتکار میتوان انتظار داشت؟ تا رهبران توده‌ای های خائن به طبقه کارگر نشان داده است که اینها برای گذاشتی قدرت بعثوار ارباب روسی شان حاضرند همه کار بکنند. اینها ادامه دهندگان راه و اندیشه‌های خائن هستند که برای خدمت به قدرت طلبی دل قوام السلطنه‌ها حاضرند اعتصاب کارگران نفت را درهم بشکنند. اینها همان خائنین بی‌همه چیز هستند که با تصویر بیشتر رضا بیشکار، یکی که با واک را با اینها و دوستانشان گمونیست و آزادیخواه را با خاک و خون کشید، مخالفت نمودند تا شاید عبرت و اعداز شما نگرند که امروز تجلیلش میکنند تشکیل دهند.

(بقیه در صفحه A)

www.iran-archive.com

صفحه ۸
حقیقت
شماره ۱۲۰

دورنمای . . .

بقیه از صفحه ۴

منوچهر نه فقط در افشای این مرتجعین ، بلکه در افشای دار و دسته حزب توده ، که با مزدوری روسها شرکت میخواهند جنبش خلق را به قتلگاه جانیان روسی بکشانند و آنرا نابود سازند بسیار میکوشید و نیز با کسانی که امروز با استفاده از نام و اعتبار گذشته مبارزین چریک تحت لوای پاره پاره "اکثریت" به دنبال روان حزب خرده بورژوا جاری گشته و با جاری روسیه نوین تزاری فاشیستی بعنوان کشوری سوسیالیستی ، مکتب کمونیسم را بدنام میکنند نیز قاطعانه در هر فرصت و محفلی مبارزه می نمود . او بر خط اصولی مارکسیسم - لنینیسم پافشاری میکرد و از جنبش های کودکانه میبرا بود .

با آغاز تجاوز دشمنانه مزدوران و اسلحه بستی به ساک مقدس میهن و خیال شوم آنان برای ضربه زدن به انقلاب ، آرزو داشت که به جبهه برود و رکنا را بر فرمانش از انقلاب و میهن عزیز دفاع کند . که بنا بر محدودیتهائی اینکار را انجام نگرفت . او مدتی قبل از بغرش بمبهران برای مصاحبه میگفت : " حداقل قرار شد من برای یک دوره کوتاه به آبادان بروم " و دلش می خواست که هر چه زودتر از تهران این کار را در اسرع وقت انجام دهد . ولی افسوس و صد افسوس که او دیگر نمیتواند به این آرمان و هزاران آرمانهای انقلابی دیگرش جامه عمل بپوشاند .

راستی که اگر همگی کمونیست بودن به دریا میرفتیم ، بلکه در عشق بی پایان به توده ها و آمادگی برای هر گونه فداکاری در راه انقلاب است ، منوچهر یک کمونیست راستین بود . آخر او نمی خواست که ذره ای از وقت و توانش بیهوده در راه مطلق مصرف شود و این همه فداکاری بدون یک قدم از زمین رفتن زود رخش بی تاختن نمیشود .

نه ! منوچهر زنده است ! راه او زنده است ! و پیروزی کار حقیقت را به خود میخواند . ایده ها و آرمانهای منوچهر در هر گوشه نگاه علنی مبارزات خلق جان میگیرد و تحقق آنان نزدیکتر میشود .

دشمنان تاریک ، کارگران بیدار شهر ، زحمتکشان شهری و روستائیان مستضعف همه از صداقت ، فداکاری ، قاطعیت و سازش ناپذیری منوچهر صحبت میکنند . آنها هرگز مشعل منوچهر و همه شهدا را از یاد نخواهند برد و همه راستی که منوچهر زنده است !

ما به همه آنهایی که منوچهر را میشناختند و اطمینان از این خبر بدرد آمده است و مخصوص خانواده او و این خانواده را تسلیت می گوئیم و به عهدی که با او بسته ایم پرچم کنند با دمکنیم که آنچنان که او از ما میخواست در راه رهایی زحمتکشان و نیز مبارزه با جهانخواران بسر گردگی آمریکا و روسیه و یاران داخلیشان از پا نشینیم ، مانند همیشه قاطعانه علیه مزدوران بعثی تا پیروزی نهایی خواهیم جنگید ، بلکه نخواهیم گذاشت تا دار و دسته هایی مستبد و خودکامه همانند حزب جمهوری اسلامی (دار و دسته بعثی تاریخ گذشته) با طفره گرفتن ندای آزادی ، سلطه جابرانه شان را در این مملکت تحکیم بخشند و در تعلیم میهن ما بر قدرتهای استقلال ایران را بر باد دهند . ما مطمئن هستیم که پیروزی نهایی از آن خلقها است و آرمانهای مقدس منوچهر جامه عمل خواهد پوشید .

بجای تاریخ . . .

بقیه از صفحه ۲

اینها همان مزدورانی هستند که چند سال پیش از قیام مسلح و شعار "انقلاب سفید" را میگفتند تا شریک قدرت شوند و مواجب روسیه را از خون ملت تامین کنند . این ناکسان میخواهند روسی صفت امروز حرفت میکنند به مبارزین و انقلابیون جامعه تهمت ضد انقلابی و آمریکائی بزنند و جالب است که توجه هایشان در سازمان فدائیان اکثریت همین تفاله ها را مجبور و ملزم میکنند . حزب توده در این مراسم با شعار "انتخاب و تعیین حزب ضد انقلاب است" و "کار بیشتر تولید بیشتر" و "انتخاب دام ضد انقلاب" پا به میدان گذاشت . شعارهائیکه در اساس توهین به طبقه کارگر و مبارزات بحق او در راه کسب آزادی است . حزب توده با این شعارها به هزاران کارگری که به خاطر بدست آوردن حقوق اقتصادی و سیاسی خود دست به اعتراض و اعتصاب زده است بر چسب ضد انقلابی میزند . کارگران خوب میدانند که چرا اعتصاب میکنند . اعتصاب و اعتراض را مشتی خون آشام و مرتجع از قشار خصمین توده ای با برزحمتکشان تحمیل میکنند . حزب به مراد رشان در لوحشان و افشاشان دو همین نغمه شوم را سر داده است . حزب توده در مراسم اول ماه مه زیر لوای شعار "مرگ بر آمریکا" ، "زنده باد روسیه" را تبلیغ میکرد . این وطن فروشان در شعار "آمریکا دشمن اصلی ماست ، مرگ بر آمریکا" مزورانه با مردم همراهی میکنند ولی خروش استقلال طلبانه و بر حق "نه شرقی نه غربی" را زیر سبیلی در میکنند . اینها "روسوفیل" ها کور خوانده اند . حزب خروش از زیر پای تازه بنا کرده شان بیرون است . همه میدانند بعثی ها را چه کسی مسلح میکند و همه میدانند رنگرا رهبران این جاسوسان خائن صدام خون آشام یک "ضد امپریالیست" است . ضد انقلابان اکثریت هم با گردآوری هواداران مخلصشان نشان دادند که در درون طبقه کارگر نه تنها پائی ندارند بلکه به مرتدین تاریخ و مخالفین زحمتکشان پیوسته اند . حرکات و گفتار این تازه به دوران رسیده ها همانند آن کودک مقلد است که فقط میخواند اسباب مضحکه و جابه تاسف باشد . در حالیکه مرتجعین و دار و دسته او بسنگاش مظلوم العمال در برابرشان ایستاده و سنگرهایشان میکوبند و تا رنگ به صورتشان برتاب میشد در جائی تا مخفی و با تاسی بی معنی و پوچ به دنبال ارتجاع و مواطن میگشتند و در همان لحظه از مصیبت این وقایع طلب امنیت و آزادی و پیشروی از قانون را میخوانند . البته این برای سهمیش از آنکه دست آورد و قدرت نمائی برای اکثریتی ها باشد از ماهیتی بود از مصنوعی در تعیین تا درجه بندی و ماهیت اکثریتی ها را مشخص و همین طور مبارزه دیگری بود برای نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب تا مطمئن شوند هنوز چریک فدائی قبای زنده است برای تودهای های نوپا که از باور و احترام مردم برای مقاومتشان بهره برداری می کنند .

و این چنین در روز اول ماه مه در سه نقطه شهر در سه مراسم بنام کارگران به طبقه کارگر خیانت میشود . ولی این یک جنبه واقعیت است . جنبه دیگر موضوع اینجاست که بر مرگ کارگران پیشرو و شعارها و هدفهای این مرحله جنبش کارگری جا مانده

بقیه در صفحه ۲۰

بسوی استقرار
اتحاد دیکتاتوری های ایران
شاه جنوب ۱۳۶۰/۱/۳۰

www.iran-archive.com

تبلیغ سیاسی و دیدگاه طبقاتی

وای. لنین

اجازه بدهید ما سخن را با مثالی آغاز کنیم.

خواننده قطعاً میداند که نقل م. آ. استاخوویچ سرگرده نجبای ناحیه اول در کنگره مبلغین مذهبی چه شوری را برانگیخت. وی در این سخنرانی خود در این مطلب که آزادی اعتقادات در قانون باید محترم شمرده شود تأکید کرد. مطبوعات محافظه‌کار به سرکردگی سکوسکیه و دوموستی معارضه سختی را بر علیه آقای استاخوویچ براه انداختند. آنها او را به باعث‌ترین دشنام‌ها گرفتند و تا بدانجا پیش رفتند که نجبای اول را با طرافتها به سعدای او بسمت سرکردگی به حساب نیاوردند. اما در واقع این انتخاب بهیچوجه دارای اهمیت زیادی است و تا حدودی تشکیل یک نظامات نجبا بر علیه سنتگرای و استعداد بلشویسمی را دارا است.

سکوسکیه ردوموستی معترض بحث که:

"آقای استاخوویچ بیش از آنکه نماینده نجبا باشد، مشاء است. خوویچ مرا به دوره بزرگ روح نشاط میهنی هاست." (شماره ۲۲۸، سال ۱۹۰۱)

بدا بحال شما آقایان خادمین میهن! اگر ملاکین خوشگذران همدرسا" آزادی تظاهرات در آینده را بسمت که اعتصابات کشاورزان و بلشویسمی با بدبختی را زدگشته باشد....

سکوسکیه ردوموستی می نویسد:

"این جا عصبیت آقای استاخوویچ را فریب میدهند!! آنها ما را مسخره میکنند چرا که بخاطر همین "فریبی" که آنها میگویند ما معترضیم و از کشاورزان دوری میجوئیم و تکالیف خود را بسر چه دوستوار باشیم. بی هیچ شکی بتعصبی انجام میدهیم: چرا که ما قدرت و جرئت تحمل نداریم تا حتی ما را و کسیرها بسان را از همین جا بدست می آوریم و از سرور شدن در تنگنا و خرابشدن دوری میجوئیم."

زوشنکو سیک نوری که استاخوویچ را تاریک و تیره بسیار میگفتند به دلسوزی برای ایمان مذهبی ارتدکس و سنت دیرین ما دارا بسیار دارد!".....

یکبار دیگر بنداد بحال شما آقایان قهرمان استبداد و ایمان ارتدکس و مشاء" ملیت. حداکثر حکومت مطلقه، بلشویسمی با بنظام مرکزی با تمرکز یک مسئول زندان را آنچنان در مذهب فرا گیر کرده است که حتی استاخوویچ ما را [که استعداد محکم و متعصب مذهبی ندارند اما (آنطور که خواهیم دید) مطالعه به یک مذهب باید داشته] کاملا نسبت به این اعتقادات بی تفاوت (اگر نخواهیم بگوئیم دشمن) نموده است.

سکوسکیه ردوموستی می نویسد:

"آنها ایمان ما را فریب میدهند!! آنها ما را مسخره میکنند چرا که بخاطر همین "فریبی" که آنها میگویند ما معترضیم و از کشاورزان دوری میجوئیم و تکالیف خود را بسر چه دوستوار باشیم. بی هیچ شکی بتعصبی انجام میدهیم: چرا که ما قدرت و جرئت تحمل نداریم تا حتی ما را و کسیرها بسان را از همین جا بدست می آوریم و از سرور شدن در تنگنا و خرابشدن دوری میجوئیم."

پس معلوم شد ایمان ارتدکس برای ایشان گرامی است، چرا که بمردم می آموزد که بدبختیشان را "بی شکایت" تحمل کنند، چرا بسان بسعرت مذهبی برای طبقات حاکم! در جامعه‌ایکه آنچنان ماجرا باخته است که اقلیت کوچکی از ثروت و قدرت بهره‌مند است و توده‌ها را از "کمبودها" در زندگی بار "انجام تکالیف دشوار" را بر دوش می کشند طبیعی است که اشتغال گران پشتیبان مذهبی باشند که بسته مردم "تحمل بدون شکایت" جهنم را در زمین مطرح میشود "موعودی در سماوات" آموزش دهد. اما سکوسکیه ردوموستی در ابراز تعصبش زیاده از حد روده‌درازی کرد و این کار را تا حدی انجام داد که ناخواسته حقیقتی را بیان میکند. آنجا که میگوید:

"آنها تصور نمیکنند که اگر آنها باشند.. خوبیها خوب میخورند و راحت میخوابند و موقتی روزگار میگذرانند از زحمات همین "فریبی" میباشد."

این است آن حقیقت مذهبی! قضیه دقیقاً همین است. بخاطر "فریبهای" مذهبی که این چنین در میان توده‌ها شایع است، میباشد که استثمارگران خوبیها و بلوغ‌ها و دیگر سرمایه‌داران ما وحشی طبقه سکوسکیه ردوموستی گسسته از دستمزد توده‌ها زندگی میکنند "راحت میخوابند". و هر چه آموزش بیشتر در میان مردم گسترش یابد، تعصبات مذهبی‌ای خود را به آگاهی موسیالیستی میدهند و روز بروز بیشتر

پرولتاریا - آن پیروزی ای که همه طبقات ستمکش را از بندگی ای که در جامعه معاصر تحمیل میگشتند نجات میدهد نزدیکتر میشود.

سکوسکیه ردوموستی گمراه در این نکته حقیقتی از دهانش در رفته است اما نکته جالب توجه دیگری را مخفی کرده است. واضح است که سکوسکیه ردوموستی در باور کردن اینکه استاخوویچ هیچ اهمیت مذهب را "درک نمیکنند" و اشکال لیبرالی را بدلیل سیاستگری کامل خواستار نیست اشتباه میکند. چنین تصوری از یک گرایش مطلق سیاسی سطح‌نگرانه‌ای ساده‌انگارانه است. این واقعیت که آقای استاخوویچ و این مردم‌سنوان مدافع تمامی حربان لیبرالی قدم پیش گذارده پیش از همه موسراه خود سکوسکیه ردوموستی ثابت میشود. و لاجه دلیلی برای راه انداختن چنین کارزاری بر علیه یک نماینده وجود نداشت! چه نیازی به سخن گفتن نسبت درباره "استاخوویچ بلشویسم" استاخوویچ با "جامعه روشنفکر" می بود. البته روشن است که اشتباه سکوسکیه ردوموستی عمدی است. این روزنامه بیش از آنکه از تجزیه و تحلیل لیبرالیسمی که از نظر طبقاتی از آن متنفر است عاجز باشد از انگار بیزار است. این که آنان عقیده‌ای به چنین تحلیل کردنی ندارند واضح است اما برای ما مهم توانائی آنان در انجام انگار مورد توجه ما می میباشد. چرا که این نظریه‌ای است که بر خصوص از انقلابیون و موسیالیست‌های ما هم از آن رنج میبرند.

(بقیه در صفحه ۱۰)

صفحه ۱۰
حقیقت
شماره ۱۲۰

تبلیغ . . .

بقیه از صفحه ۹

آنچنانکه نویسندگان نامه‌ای در اعتراض شماره ۱۲ ما را به دلیل دنبال کردن خصوصی مباحثه‌های اعتراضی و ابرازات عدم رضایت لیبرال‌ها در نشریه به عنوان از "دیدگاه طبقاتی" متهم نموده‌اند و به همین منوال نویسندگان برنامه رسالی بورژوا و بعد خود را رهروان راستین "سوسیال دمکراسی" میگفتند حکومت طلقه بیاعتنا ماکسیمالیست‌های بورژوازی است و ما رضایت شاه که میگوشنست ما را قانع کنند که خلیفه‌ها ت اشتراکی "همه چیز" (یعنی گسترده‌ترین تبلیغ سوسیالیستی ممکن) را رها کنیم و مانی خود را صرف بسوی مبارزه برای اصلاحات اقتصادی (مانند جنبش مشروطیت به طبقه کارگر) و بسوی طرح خواستهای صنفی بنیاد طبقه کارگر را به نتیجه مطلوبی از آن ما بشود، متحرک کنیم و تنها بهمین اعتبار نادرست که هنگام خواندن نامه‌ای که در نشریه "ما درباره" نشده و خصوصی موجود در آمارها چاپ شده بود از خود بنا را حتی جنبه "خداوندا این دیگر چیست" یک روزنامه "زحمتکش" با نیمه همه وقت از همین نقطه رنج می‌برند.

نامه این سوسیالیست‌ها فراموش میکنند که منافع صنفی اصلاحات دقیقا با منافع صنفی ارتباط دارد و آنچه فقط در ارتباط خاص، خواهانی دارد: و چه بسا را نقاق می‌افتد که منافع اصلاحات طرح‌ها و خواست‌های این طبقات بطور کلی خواهانی نداشته فقط با خواست‌های قشر مشخصی از آنها همپوشی می‌یابد، منافع دیگر قشرهای بورژوازی و یا آنچه بطور کلی گسترده‌ترین منافع جامعه بورژوازی را در شرایط عادی بطور کلی درک می‌شود، ضرورتا به مقاومت‌های لیبرالی علیه استبداد منجر میشود. بعنوان مثال، استبداد برای بورژوازی موقعیت‌هایی را تضمین میکند که خشن‌ترین روش‌های استثماری را اعمال کند، اما از طرف دیگر استبداد هزاران مانع در راه رشد وسیع نیروهای مولده و گسترش تعلیمات ایجاد میکند و به این طریق نه تنها خرده بورژوازی بلکه در موارد بورژوازی بزرگ را نیز علیه خود بر می‌انگیزد. استبداد مانع است از بورژوازی برخاسته سوسیالیست‌ها (۲) میگفتند اما از آنجا که مردم از حقوق خود محروم میشوند، این مانع است از رسیدن به یک مثال بلشویکی خشنی مبدل خواهد شد که خشم مانع مردم را برخواهد انگیخت. اینکه این مانع‌ها بلافاصله آشتی ناپذیر به چه نتیجه‌ای میرسند و تا بل بسا نظرات مخالف کارانه بسیاری لیبرالی، چه قدرتی را مطرح نمی‌کند در لحظه کنونی در میان بورژوازی آنست که سخنان بیشتر چیزی نیست که بنوان آنها از روی چند نظریه "ما مرا نیست، چرا که این مسئله به تمامی منافعات سیاسی و اجتماعی خاص در لحظه معین و اجتماعی است. برای تعیین این مسئله با بدوضعیت حاضر را در زمینه مطالعه قرار داد و "گروهی ها را بسیار حکومت، در نظر از اینکه توسط به طبقه با شعر اجتماعی آغاز شده با شعر زیر نظر گرفت. این سخن "دیدگاه طبقاتی" اوست که یک سوسیال دمکرات را از هر گونه‌ای تماوتی نسبت به "حراثات رنا خشونی" تمامی اشتراکی خواهد داشت.

اشتباهات و عملکرد سوسیالیست‌های طرف اشتراکی خطا نمی‌دهد که آنها نسبت به بورژوازی واژه‌ها

صفحه ۱۱

حقیقت

شماره ۱۲۰

تبلیغ ...

بقیه از صفحه

کرانها را در مقابل آن روشن سازیم و به پرولتاریا بیاموزیم تا نقش فعالی در حل این معضله بروش خود بیندیشد. روش پرولتاریائی داشته باشد، آنانکه از چنین برخوردی پرهیز میکنند (همانان هرچه که باشند) در واقع لیبرالها را در فرصت دهی باقی میگذارند تا آموزش کارگران را به دست آنها می سپرند و سرگردانی مبارزه سیاسی را تداوم میبخشند که در آخر بسود تحلیل رفتگان دمکراسی بورژوائی است.

خصلت طبقاتی جنبش سوسیال دموکراتیک نباید در معدود کردن وظایف ما بسوی برآوردن نیازهای مستقیم و عاجل "قشر وقشر جنبش کارگری" بیان شود بلکه باید در رهبری ما بر هر جنبه و هر مظهر مبارزه بزرگ رهائی بخش که بوسیله پرولتاریا این تنها طبقه واقعا انقلابی در جامعه معاصر برپا میشود بیان گردد. سوسیال دمکراسی وظیفه دارد [illegible] انحرافی بورژوازی کارگری را در تمامی [illegible] و سیاسی جامعه سرکوب نماید. سوسیال دمکراسی نه تنها مبارزه اقتصادی بلکه مبارزه سیاسی پرولتاریا را هم با بورژوازی کند. سوسیال دمکراسی نباید حتی برای لحظه ای هدف نهائی سوسیالیسم را از نظر دور دارد بلکه باید همواره در برخورد با ایدئولوژی پرولتاریا با تئوری علمی سوسیالیسم مارکسیسم را ادامه دهد. باید از آن در مقابل تحریفات بیاسداری کند و هر بهانه ممکن آن را تکامل بخشد. ما باید با دید ایدئولوژی بورژوا [illegible] که خود را در آن استقرار کرده با آن مبارزه کنیم. آن سوسیالیست هائی که در بالا از آنها سخن گفتیم از نقطه نظر "فلسفه ای" [illegible] به این طرز برخورد اند و تا آن اندازه ای دور شده اند که نسبت به وظیفه مبارزه علیه "انتقاد از مارکسیسم" بی تفاوت شده اند. تنها با نابینائی نمی توانست بسیاری که در روسیه اسم "انتقاد" بر سخنان هرگشور دیگری ریخته و بیش از هرکشور دیگری در شاخه های لیبرالها شاخ و برگ یافته است، و این دقیقا به این دلیل است که این "انتقاد" یکی از عناصر دموکراسی بورژوائی (آگاهانه بورژوائی) است که در روسیه شکل میگیرد.

این مخصوص در رابطه با مبارزه سیاسی است که "دیدگاه طبقاتی" از پرولتاریا را طلب میکند که به هر مسئله دمکراتیکی شتاب بخشد. خواسته های سیاسی دموکراسی طبقه کارگر در اصول با دموکراسی بورژوائی تفاوت ندارد، تفاوت آنها فقط در درجه این دموکراسی است. در مبارزه برای رهائی اقتصادی، برای انقلاب سوسیالیستی، طبقه کارگر بر مخالفین متوار است که در اصول متفاوت می باشد. در این موضع تنها است (تولید کننده خرده پا همانا آن حدی که به طور کارگران داخل شده یا آماده داخل شدن شده است به بازار می آید) اما در مبارزه برای رهائی سیاسی ما متفقین بسیاری داریم که نباید پشت به آنها بی تفاوت باشیم. ولی متفقین ما در اردوی بورژوازی دموکراتیک ما مبارزه برای اصلاحات لیبرالی، همواره به عقب می نگرند و می کوشند امور را طوری تنظیم کنند که آسیب بخورانند ما نمیگذاشتند مخرج خلق "خوب بخورند و آسوده بخوابند و بخوشی روزگار بگذرانند" در حالیکه پرولتاریا شاید آخر پیش می تازد بدون اینکه به گذشته چشم داشته باشد.

در حالیکه مبارزه ایران - این (نویسنده مقاله یادداشت ویژه) با دولت بر سر حقوق زمستوری مقدور و یا بر سر یک قانون اساسی چانه میزنند ما برای جمهوری دمکراتیک مبارزه میکنیم. اما در هر صورت ما فراموش نمیکنیم که اگر بر سر بخواهیم کسی را بمثل دل بدهیم همواره باید دستها مسائل را روی شانه های او بگذاریم. حزب پرولتاریا باید بیاموزد تا هر لیبرالی را در سست در لحظه ای که وی آماده شده تا چند سانتی متر بطور گام بردارد بگیرد و او را وادار کند که یک متر بطور برود. و اگر او سرسختی نشان داد آنوقت ما بدون او و از روی او به پیش خواهیم رفت.

ایسکرا شماره ۱۶
اول نوریه ۱۹۰۲

چشم ملی ...

بقیه از صفحه

که این خطر به تنها گذاشته شده است بلکه هر روز افزایش می یابد! امروز هم بسیاری عوامفریبان متملق کار برای کارگران و توده ها برای مردم (!) را بها خواهند کرد تا این سیاست خود را توجیه کنند. اما حقیقت این است که بوجود آوردن یا اردوی سرمایه داری اسیاری هرچه باشد نه تنها اقتصاد کشور را بلکه اقتصاد را خواهد زد.

مردمداران دولت رجائی چهار راه بهبودی نوکری ایران را در قدرتهای مصادره و اگر فکر مرگ برآمریکا و مرگ بر شوروی و هزار مرگ بر دیگر را بر لب داشته باشند هم در واقعیت امر تغییری ایجاد نمی کند. اینها هر قانون اساسی شان که آنچه مسئله را به سینه میزنند و از برای مرکوب هر صدای نرخ بیوا نامه بهره می جویند نوشته بودند که سلسله اقتصادی جمهوری اسلامی در [illegible] استقلال [illegible] اقتصادی [illegible] مشخص در بند هشتم را اصل ۴۴ طوری از سلطه اقتصادی بیگانه را بر اقتصاد کشور بیگانه از روابط برنامه ها و اقتصاد جمهوری فرا رفته بودند اما نظر که از همه آغاز شد همین روز امروز با اجبار هائی که حکومت بودکاسه و مستضعفان به آن متوسل میگشت به سوی بیگانگان در زنجیر افتاده با بندوبست و امضائی را بر گرده اقتصاد ایران مهیا کند. با مسئله آن دست خواهانی که محمدرضا شاه را بجرم همین گناه از ریشه قدرت بزیر کشید و بگور سپاران تاریخ روانه کرد!

کارگران و تمامی مردم شرافتمند ایران با این قراردادهای خفت آور که مسئله آزادی کروگانها بود مخالفند. کار برای کارگران ایران از طرفی ایجاد اقتصادی متکی بخود در مرحله فعلی بوسیله مبارزه اموال مشروع و نامشروع ارثیا همین قدیم و جدید تامین میگردد تا تبدیل مملکت سراسر اقتصاد را اقتصادی شکوفا و متکی بخود و سوی جامعه ای که در آن از استثمار رنج نباشد بوجود شود.

راهی که حزب جمهوری میرود را تبدیل جامعه ما به جزائر ها بر قدرتهای و قدرت های امپریالیستی (بقیه در صفحه ۱۲)

www.iran-archive.com

صفحه ۲
حقیقت
شماره ۱۲۰

لایحه الحاقی به خیانت بزرگ

امروز از روی سیاست جهانی بر مبنای تکاپو اعضاء مجلس شورای ملی لایحه‌ای را گذراند که مطابق آن خیانت بزرگی را که در مورد گروگانهای آمریکایی و سفارت آمریکا در ایران مرتکب شده‌اند ماستمالی کنند. مدرن این لایحه نه تنها قصد دارد امتیازات میلیاردی دست دولت دست نشانده جمهوری اسلامی را برای بستن قراردادهای نفتی با دولتهای سازشکار این چندینی با امپریالیستها باز خواهد گذارد.

این تکاپو در حالی است که ارتباط با امریکا حتی است که امروز حسن بنی‌صدر رئیس جمهور طبیعت آنها بان رجایی وزیر کشور اعلام نموده است. وی مدعی داران دولت دست نشانده حزب جمهوری اسلامی را به "تخلف از قانون اساسی به علل ارتباط اطلاعات مالی و مطلوبی در دولت جمهوری اسلامی با دولت آمریکا، مرتبط با اختلاس از وجوه دولت ایران بنفع اشخاص و موسسات آمریکایی و تاکنون اموال ایرانیان را در بانکهای آمریکا" متهم کرده است.

در ادامه بنی صدر خطاب به رئیس مجلس چنین میگوید: "در مورد اختلاس میلیاردی ایران و آمریکا مبلغی از اموال ملت ایران توسط سازمان رژیم سابق، اشخاص سرشناس، خیلی از خانواده‌ها، اشخاص خارجی به آنان جایز داده‌اند." (اطلاعات اسلامی ۱۱ اردیبهشت ۶۰)

با درهای دیگر با اشاره به این سیاست انجام بر مبنای بدکسیت حضرات جنایتکار عمل کرده‌اند که "گویی ملت ایران گروگان آمریکا شده بوده است." (همانجا)

بنابراین جای تعجب نیست که آقای نمری در مجلس در مدتهای ایجاد دمورزهای فاشیستی جمهوری اسلامی شده بزرگ خود را میگوید. آقای سازشکار و سیاستمدار بزرگ آنچنان خود را که آقای جمهوری آقایان بنی صدر و تحصیلات را رسما به جریان اختلاس از وجوه دولت ایران به نفع اشخاص و موسسات آمریکایی و غیر ایرانی مطرح میکند. و این اتهام کاملا درست است چرا که آقایان بنی صدر ملت ایران را که میلیاردها دلار بدهی به آمریکا که بسیاری از آنها بر مبنای بدهی‌های صادرات شاه بوده است بدون هیچ موسسات آمریکایی از ثروت های ملی ایران برداشت کرده‌اند. و این تازه جزئی از ماجراست. چرا که دولت ایران موافقت کرده است که یک وثیقه بسیار بزرگ مبلغی در بانک مرکزی انگلستان را برای مطالبات دیگر دولت آمریکا را شایع ایرانی و آمریکایی از دولت ایران از این حساب برداشت شود و علاوه قرار بر این شده است که ما منتظر صدور رای دادگاههای آمریکایی بر سر دارایی‌ها و اشخاص و انتقال نیز و غیره منتظریم تا آنوقت آنها از شرکت ما بیرون شت گذشته. و این قضیه ادامه خواهد داشت چرا که دولت ایران تشکیل کرده است (یعنی آقای نمری این وثوق الدوله شانی تشکیل کرده‌اند) که موجودی این وثیقه بسیار بزرگ میلیاردی هم هرگز از بانک مرکزی دلار آمریکا خارج نشود. یعنی ما با مشاهده این امر این شیطانی گمشده شده بسیار برای امپریالیستها و سرمایه‌داران داری بخشی از ذخایر نفتی که در گرو گروگانها را این طور تا این حد و هر گل خالی خواهند گمان میکنیم که برای خواننده این طور عمل خیانتی که ما آنرا سازش بزرگ با شیطان بزرگ خوانده‌ایم روشن شده باشد.

اما غصه بیرحمانه اینجا است که ما از طرف دیگر بسیاری آنها که قرار است امروز اموال ایران از آمریکا است هم بیشتر سوم اموال ایران در آمریکا بدادگاه‌هایی که با اجماع بسیار آمریکایی و عمالش برای خواننده داده شده است و خلاصه بنگه عکو مسیت ایران در آن بخش های آقای نمری و ارباب نشان در حزب کذایی از یک سو دارایی های ملت ایران هم در نظر گرفته است. حال این قضیه را در کنار تلاشهای حزب نوکار جمهوری اسلامی رقابت و برگزیده آزادیها بکار ریز و غیر بهای خاص لیبرالیسم خصوصا بنی وفاکجو و مسجدی این حزب را که هر روز در روزنامه‌ها و رسانه‌ها میگوش می‌رسد به آن اضافه کنید، تا ما هست احیای نظام رجعتی و نوکر سیاستهای را که این حزب کذایی در قدرت بدنبال ایجاد آنست آشکار گردد. ما در همان روزهای اول تشکیل مواظبت ناسازش و تصمیم با شیطان بزرگ که برای فریب مردم عضو ان بنا نهاده دولت امروز مطرح شد خطرات و عواقب آن را گوشزد کردیم. نگفتیم بنجامت که با طرح این "لایحه الحاقی" دولت رجایی نه تنها میخواهد خیانت خود را در مورد مسئله گروگانها بوجه مازیلکه و از آن مخفی نشده آن است که راه برای بستن قراردادهای خیانت با دیگر امپریالیستهای شرق و غرب هموار گردد. مسئله مسئله این لایحه و آن تبصره نیست، مسئله احیای ماهیت بیگانگیسان بر مقدرات ملت و تسلط امپریالیستها بر اقتصاد ایران است که خودکامگان در قدرت که بسیار ساده کردن آن در جا مشخص است.

پ.

چشم ملت . . . .

مطبوعات رژیم "۱۱ اسفند" در بیست و دوم بهمن گزارش قرارداد های خیانت بار است که میخواهد مقاومت را آزادیکشی در جامعه را در ساخت، با دیگر در میان میان احتمال دوباره‌ای می شود تا مردم تصمیم به خدمت به امپریالیستها مشغول شوند.

واقعیت آن است که در کار خانه‌ها کارگاهها، در مدارس و ادارات و در تمام مرحله‌های جامعه بر دوش زنده‌های طوفانی که نمونه‌های جزء بسیار کمی تمام و کمال مملکت به امپریالیسم خواهد داشت برگزیدیم. انقلاب ایران طلب میکند که دارو دسته "مستبد و متمایل به بیگانه" حزب جمهوری و یارانش در قدرت سیاسی رسوا شوند و به جمهوری اسلامی و مبارزه ملت به گورستان تاریخ رهسپار گردند.

www.iran-archive.com

صفحه ۱۳
حقیقت
شماره ۱۲۰

اگر حکومت اسلامی بدیع و اندر حکایت وقایع ظریف

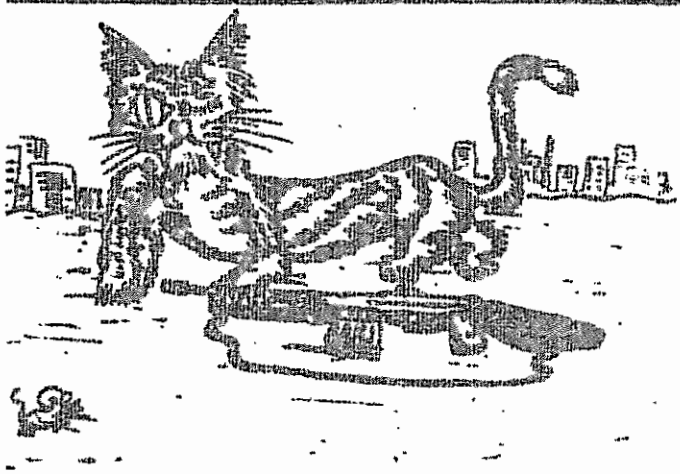

کرباس هدیه !!

آقای ساعری گفتی، قاسم مقام کمیته های انقلاب اسلامی (برادر "محمدرضا" صدری گفتی) درباره راهپیمائی هواداران مجاهدین گفت: "درگیری های اخیر با رهبری کمیته ناحیه خلوصی نداشتند ولی معلوم نشد که کدام ساواکی و ضد انقلابی با اسلحه کمری بکی دو نفر را بقتل رسانده است." ما فکر میکنیم که اگر ایشان جلا سا برادر پرتحریمشان (یعنی "محمدرضا") و رابطه مجاهدین سوری مشورت کرده بودند، ملتفت میشدند که این عمل ها هم، مثل دیگر جنایات از قبیل شکنجه و بمب گذاری و غیره، نه کار کمیته چی ها است و نه کار ساواکی ها. بلکه ردپای این سران منحوس در پشت این مقرون بیشتر مشخص و مشابه است، یعنی آقای "گربه" در جنایات اخیر کاملا هویدا است و مسلم است که باعث و بانی تمامی این جنایات گشته است.

آزادی ضایعات اسلامی و مسلمین

شروع شرب تمام مسلمانان را فرا گرفته است. توطئه و سعایت از هر سو برپا میکنند و امواج دسائس منافقین و کفار بیشتر بیگر استوار دولت مکتبی و انقلابی برادر محمدعلی رجائی (افتخار المتکلمین و افضل الفاضلین) فرود میآید. از یک سو گربه های خاکستری و سیاه و حنائی و غیره دست اندر کار رفتن و غارت و کشتار و شکنجه و نفاق و تفرقه افکنی بین شیعیان و سنیان و عرب ها و یهودیان هستند و از دیگر سو اینی که به صورت مسواک بیرون آمده اند، ملیونرهای سوری مگر را ملیونرهای دکتر مفتی و آقای مهندس سوری را علاشهم الله لعنه! مبنی بر نیرو دادن به مسائل "ناجیم" و نیاندادن

با اجرای آن ریشه امپریالیسم و استکبار از مملکت کوتاه و ریشه اجانب از سرما دفع گردد. هدف آن است که برای تکمیل خدمت، گلسر هست به جمع آوری و اعدام گربه ها (از هر طبقه و قشری) و جوجه ها و ماشین حساب ها (از هر مارک و رقم) بشتابند، تا با نصرت خداوند منان بتوانیم برای همیشه این ریشه های کشنده استعمار و استکبار و استعمار در این بلاد مسلمه مدفون گردد. انشاء الله.

نوبت و نوشت

هفته گذشته ما نوشتیم که ۵۶ میلیون دلار تا قابل خرجی یک سالانه اهالی یزد است. طی این یک هفته سیل شاعدها بود که از سوی مردم یزد بطرف ما سرازیر شد که جمعیت شهر یزد ۴۱۹۱۲۵ هزار نفر نیست بلکه این جمعیت مربوط به استان یزد است! یعنی ۵۶ میلیون دلار خرجی یک سالانه اهالی استان یزد میباشد! ما را خاطر اینجا دخوا کنید.

نامه یک مادر به حقیقت

سازمان اتحادیه کمیته های ایران

درود بر برادران و خواهران مبارز. من مادر چهار فرزند هستم، که آنها را تقدیم اتحادیه کرده ام. همسرم یک زحمتکش مثل همه زحمتکشان دیگر است و ما خانواده بسول داری هستیم. انشاالله روزی برسد که فرزندانمان مثل سرمایه دارانی

شما، مملکتمان و ما در پدرشان بشوند.

من برای کمک به شما پولی مدارجنا تقدیم کنم ولی یکی چند لباس هست که دخترم دوخته است. این لباسها را برای عروسی و مهمانی رفتنش درست کرده بود که فقط از لباس عروسیش استفاده کرده و همه را بمن داده. منهم آنها را به شما هدیه میکنم تا دختران

این اتحادیه برای عروسی شان استفاده کنند و پول برای لباس بدهند. امیدوارم قبول کنید.

یک مادر

حقیقت را به میان مردم ببرید!

www.iran-archive.com

حقیقت
شماره ۱۲۰
صفحه ۱۲

"پیکار" از خود انتقاد میکند! ۳

درد "پیکار" در ملاحظات تکنیکی راه درمتی چپ نمایانده است:

ولی درد "پیکار" در تاکتیک و شعار یعنی در آوردی اش نیست. درد "پیکار" در متی چپ نما با نداش ـ که از مضمون کاملا راست برخوردار است ـ سیاست. وقتی از سیکه به مضمون راست متی خرده برخورد نکند، با همه "شیرینکاری های جنجالی ـ اش علیه" ابرورتونیست ها و رویزیونیستها" از همان جا بی سر درمیآورد که ابرورتونیست ها و رویزیونیستها سر درآورده اند!

"پیکار" در همین شعار از نشریه اش (در مصاحبه) شعار مرکزی کنونی جنبش را تعیین میکند:

" شعار پیروزمند برای ایران دلها شعاری بر علیه هسته و جناح حاکمیت خواهد بود و با توجه به اینکه طرح شعار مرکزی علیه فرکاهش بسیار از شورشهای ها، شعاری رودرس است. و این شعار را بدین طور غیر مستقیم طرح کرده، این شعار عبارتست از: مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی ...." (تاکید از "پیکار")

این شعار مرکزی "پیکار" برای این دوره از روند انقلاب است. (البته تا گفته نگذاریم که "پیکار" در آغاز جنگ شعار "جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم" را بهوا بلند کرد. البته لابد آنهم از روی رس بوده است. این یکی از همان رس گرفتن مواضع زیر سیطره است که در ابتدای مقاله گفتیم. به سلیقه آنها هم هوا هست!!) شعار خوب این شعار مرکزی است. ولی حل شعار این شعار چه خواهائی دارد؟ ما زود بحث روشن شود که بحث ما "پیکار" بر سر "شعارهای" تظاهرات نیست، بلکه بر سر متی "پیکار" می است!

منظور "پیکار" از امپریالیسم آمریکا کیست و چیست؟ آیا منظور امپریالیسم آمریکای درسا با نهای خلیج است. آیا امپریالیسم آمریکای کردنای ۱۸ تیر است. آیا امپریالیسم آمریکای شاه و زیستی های اول مهر است؟ "پیکار" از مرگ بر امپریالیسم آمریکا" حرف میزند، ولی شعار موظفه همسایگی که امپریالیسم آمریکا بر علیه انقلاب ایران ریخته و میریزد را پوشش میکند. درد اینجاست. "پیکار" در مقابل توطئه و متی که امپریالیسم آمریکا جهت خفه کردن انقلاب ایران تدارک می بیند با سکوت محض گرده است و با آنها را لاپوشانی میکند. جنگ شعارزنانه آمریکایی را نه "تجاوز" تعاریف انقلاب ایران با شعاع جهانخوار آمریکا، بلکه "تجاوز" شعاری "درورزوازی مرتجع" عراق و ایران میدانند و وانمود میکنند. آری وانمود میکنند. معنی این است که امپریالیسم آمریکا نقش چندانی در این جنگ ندارد (به "پیکار" شورش کنید). در روی همین خط متی مقاومت و مبارزه مردم ما را در مقابل این تجاوز به تمسخر میگیرد و آن را ناشی از "توهم" نوده میدانند. "پیکار" از کدام امپریالیسم آمریکا حرف میزند؟ همان امپریالیسم آمریکایی که امروز در هیات رژیم کودتاچی ترکیه در حال ساختن استحکامات نظامی در مرز ایران و ترکیه است، همان امپریالیسم آمریکایی که با نیروهای متشکل اتحادیه ارتجاعی و کشور در حال تشکیل شده است و علما اعلام کرده اند که این اتحادیه ارتجاعی برای جلوگیری از گسترش انقلاب ایران است، همان امپریالیسم آمریکا بیمی که در لباس خرابکاران سلوچ و تشفایی و حزب دمکرات و ... مشغول تیشه بر ریشه انقلاب زدن است؟ "پیکار" از کدام امپریالیسم آمریکا صحبت میکند؟

این شعاردهی های بی مایه "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" را منکه به توطئه های مخفی، نقشه مندوهدف را امپریالیسم آمریکا ربط نیابد و در جهت مقابله با این توطئه ها بکار نرود، به مفت نمی ارزد. "پیکار" بجای اینکه به مسایل عینی جامعه بپردازد، بجای اینکه ریشه متی چپ نما با نده مضمون را بشکافد "مبارزان" تظاهرات میپردازد. این کار مشابهی جز منحرف کردن ذهن اعضاء و هواداران از مسایل مبرم جامعه ندارد. بحث با "پیکار" بر سر ملاحظات تکنیکی!! نیست. بحث بر سر خط مشی انقلاب ایران، بر سر مبارزه علیه ایران است.

"پیکار" صحبت از شعار "مرگ بر ارتجاع داخلی" می کند. این ارتجاع داخلی دیگر کیست؟ آیا منظور "پیکسار" شامل حزب دمکرات هم میشود؟ آیا منظور "پیکسار" آن دار و دسته های سلطنت طلب سلطنتی رجی. آن دار و دسته های سازمان دهی شده ساواکی که هر روز در گوشه و کنار رسیب می گذارند. آیا شامل خوانین مرتجع نشفایی و سلوچ و ... و توطئه هایی که بدستور اربابانشان میریزند میشود؟ آیا مبارزه با ارتجاع جدیدی است که در شکل و شمایل حزب مستبد جمهوری اسلامی قدیم اخراشته میشود؟ پس چگونه است که "پیکار" مبارزه مردم را علیه این حزب متشکله میکند؟ درد "پیکار" بر سر ملاحظات تکنیکی!! نظاهرات نیست، بلکه بر سر آن نظام فکری و متی است که بر حرکت "پیکار" فرماندهی دارد. "پیکار" در شعار از دشمنان انقلاب و آرزوی مرگ آنها صحبت میکند، ولی در همان حال تک تک توطئه ها پنهان می شود است و بدتر آنکه آنها را لاپوشانی میکند.

"پیکار" حرکت انقلابی مردم ایران را باور ندارد. تمامی حرکت های انقلابی مردم موجب "پیکار" دهم مبلغا نمش تخطئه میشود. مردم برای دفاع از آزادی ـ که مقدسترین دستاورد خود را رهبری کشاند ـ و توسط دستجات حزب جمهوری لگدمال میشود و با میخیزند و "پیکار" به آن اینگ توهم لمپرالی میگوید، اعضاء و هواداران خود را در مقابل این حرکت انقلابی مسلحانه تهییج میکند و با دانا نه مینویسد: "در شرایط کنونی این توهم در بخش عظیمی از توده ها، کما بیش نسبت به شعار "حزب" خود ریشه و موجب لیبرالهای "آزادیخواه"! چرخش یافته است". "پیکار" این چنین حرکت مردم را میکوبد، توکوبی توده های مردم را توهمی دیگر میکنند و فقط این "پیکار" است که در روشنایی محض زندگی میکند. درد "پیکار" در تعیین و تشخیص موضع و مکان مناسب تظاهرات نیست. درد "پیکار" در متی راست روانه با مبارزه مردم است که دشمنان انقلاب را نادیده میگیرد.

بقیه در صفحه ۱۵

www.iran-archive.com

پیکار . . . .

بقیه از صفحه ۱۴

توطئه‌ها سنان را لابیونانی میکند، و حرکت انقلابی مردم در دفاع از دستاوردهای انقلاب را تخطئه میکند. درد "پیکار" اینجاست.

و همین درد است که "پیکار" را به این بیهوده‌گویی میکشاند:

" واقعیت اینست که هم اکنون لیبرالها و بویژه نهضت در بوجود آمدن هر مراسم، به هر شکلی شوده و سعی را مدتها خود میکنند. اکنون حتی در کارخانه‌ها و در میان کارگران نیز میتوان این سوهم و مقابله بلا مقاومت از جناح راست بعضی حزب را مشاهده نمود. در وضعیت بغرنجی دلیل است که کمونیستها میتوانند از تاکتیک شرکت با زحمتکشان با تمرکز در جنبش مراسمی نیز بمنظور افشاگری سرعلیه کل هیئت حاکمه و بویژه لیبرالها بشکل مناسب، جهت ارتقاء آگاهی توده‌ها در تجربه مستقیم آنها استفاده نمایند. و سپس به دلیل همین شرایط ذهنی و شرکت جمعیت شرکت کننده در مراسم لیبرالها - که اکثرا از توده‌های خلق هستند - تحریم رسمی چنین مراسمی جایز نیست تا ذهنیت توده‌ها نسبت ..." (با کلمات اولیه از ما و تاکید شوی از "پیکار" است)

می‌بینید "پیکار" اصلا مبارزه مردمی در این موسمان سعی نمیکند، فقط دعوای سالاری هاست. در همین جا است. "پیکار" توجه نمیکند که امروز مبارزه پیچیده‌ای در جریان است. مبارزه برای آزادی از سوی اول سیاست تضاد طبقاتی ایران با حزب مستبد جمهوری اسلامی است، ادامه مبارزه مردم علیه استبداد داخلی و در جهت تعمیق و تکامل انقلاب ایران است. وظیفه کمونیستها است که اساس انقلاب بدست آن را از مضمون ضد امپریالیستی، ضد نفوذ و سلطه‌طلبی امپریالیستی علیه انقلاب ایران بسوی ضد آن را رهبری کنند و به نتیجه قطعی یعنی پیروزی تام و تمام انقلاب دمکراتیک ایران را ضمانت کنند. از سوی دوم این مبارزه نتیجه منافع بخشهایی از بورژوازی ملی ایران - که به لیبرالها معروف گشته‌اند - با دار و دسته دلال صفت وابسته وجود دارد که حزب جمهوری است. برخلاف نظر "پیکار" این دشمنی دو مرتجع نیست که کمونیستها در جهت افشای هر دو طرف مرتجع با استفاده از تضاد میان مبارزه بورژوازی ملی ایران را علیه جریان ارتجاعی حزب مغلوب کنند و شرکت این بورژوازی را افشاء کنند، و به مردم بیان دهند که مبارزه این بورژوازی در چارچوب نظام موجود محدود است و آن با فرا ترسیده دارد. از همین رو کمونیستها در این مراسم شرکت میکنند، اولا برای اینکه این مبارزات نتیجه دهد مردم با اعتماد و خودکامگی و برای آزادی است، ثانیا برای اینکه به این مبارزات جهت انقلابی بدهند و آن را در راستای انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران سوق دهند و ثالثا برای اینکه نیروهای عناصر امپریالیست زده را که تحت لوای "آزادی" در این صف بندی وارد شده‌اند از درون صفوف مردم بیرون سازند. چرا که برخی نیروهای وابسته به امپریالیسم نیز خود را در این کشاکش طبقاتی وارد کرده‌اند. هیچکدام از این کارها را "پیکار" نمیکند و میخواهد بطور "غیررسمی" در این مراسم شرکت کند تا "نیروهای لیبرالها" را افشاء نماید. کاری که فقط حزب جمهوری و حزب توده سرایش کف خواهند زد!! (در همین جا این نکته را میگوییم که "پیکار" تا زهم زیر سیاسی!! یکی از تاکتیکها بیش را پیش گرفته است. "پیکار" بما میگوید تا کمک تحریم رسمی چنین مراسمی غلط است. ما فراموش نکرده‌ایم که "پیکار" سمسمک اعتقاد به مهلت آزادی را رسما تحریم کرد. لابد این "انتقاد از خود" بصورت بیتهایی است).

ولی "پیکار" در همین جا هم راست میزند! "پیکار" بما میگوید مراسم لیبرالها را باید تحریم کرد. در عین حال بما می‌گوید لیبرالها، بورژوازی وابسته متوسط هستند و بخشی از ارتجاع حاکم! "پیکار" نظر بما میگوید تا بدنظامی مسیرات و مراسم ارتجاع را تحریم کرد. اینست نتیجه منطق فلسفه و آن تئوری ضد مارکسیستی "سرمایه‌داری وابسته" که همه بورژوازی ایران را مرتجع میداند! حال اگر نوع دیگری از "لیبرالها" - مثلا سازمانهایی که خیلی هم ماسک لیبرالی و "آزادیخواهی" به چهره کشیده‌اند - مراسمی برپا دارد، باز هم "پیکار" آن را "تحریم رسمی" میکند؟! در اینجا "پیکار" و حزب جمهوری به تساوی واحدی رسیده‌اند، هر دو بنیاد مبارزه را از یک مبانی هیچ میدانند، فقط فرق سر آنست که حزب جمهوری عوامفریبانه میگوید که با بدنامی سر هر دو کوفت (و در حقیقت فقط بر سر انقلاب و نیروهای مترقی میکوبد و دست و بال نیروهای را باز گذارده) و "پیکار" بما میگوید به مردم از داخل مبارزه کنیم. مبانی بحث صحیح البته خلاف هر دو اینهاست. تظاهرات بیشمار جمعی را با بدنامی از خارج و با مسیح توده مردم درهم شکست. مراسم رسمی مدرن امثالهم را که مردم در آن شرکت میکنند و این شرکتشان نه بخاطر رسمی مدرن بلکه بخاطر تضاد عمیقشان با آزادی کشی و خیانت به انقلاب است - مبانی بستی در آن شرکت کرد و سیاست پیش پا افتاده را در پیش گرفت.

* * * *

انقلاب در وضعیتی حساس سر میبرد. ابرقدرتها و بخصوص امپریالیسم غدار آمریکا و ایادی داخلی‌اش خلقه‌ها را بسر گردن انقلاب تنگ میکنند، مرتجعین حزبی با آزادی کشی، جاسوسی، عملیه خانه و کاشانه مردم، شرایط را برای بمب توطئه و سیع ضد انقلابی فراهم میآورند. آنگاه و در این شرایط حساس رهبری "پیکار" یک بحث بغایت مبتذل را در پیرامون چگونگی تشخیص و تعیین "مکان و زمان" تظاهرات تبلیغاتی!! باز کرده است. امضاء و هواداران "پیکار" باید به دریچه عمل توجه کنند، این "انتقاد از خود" های آبکی و بی مایه و پایه در این انقلاب را دوا نمیکنند.

رهبری "پیکار" بجای برخورد به ریشه‌های مشی چپ نما - مایه مایل عمیقا پیش پا افتاده پیدا شده و بدین ترتیب حداقل عمق خود را از مایل مبرم انقلاب و خواستی که انقلاب ما را تهدید میکند به نمایش گذارده است و ماهیت عمیقا راست خود را سرملا کرده است.

www.iran-archive.com

حقیقت
ارگان
اتحاد کمونیستهای ایران
را بخوانید

صفحه ۱۶
حقیقت
شماره ۱۲۰

در آستانهٔ عید کارگری، حزب جمهوری به کارخانه‌های گیلان یورش می‌آورد!

بار دیگر عوامل وابسته حزب جمهوری اسلامی در آستانه فرا رسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روزهای کار برای جلوگیری از تشکل کارگران و همچنین ایجاد تفرقه و دستگی در میان کارگران این نیروی عمده انقلابی، با حمله و بستن کارخانه‌ها بوسیله سرمایه‌داران و جماقداران و فراخواندن کارگران مبارز برای مصاحبه به نیروی انتظامی عملاً سیاست ضدکارگری و ضدخلقی خود را نمایش می‌گذارد. اکنون چند نمونه از این یورشها را در ذیل می‌آوریم:

کارخانه ایران الکتریک

پنجشنبه ۶۰/۱/۱۰ - در کارخانه ایران الکتریک قبل از رسیدن سال جدید مدیریت قبلی این کارخانه بنام پورمرتضی (مرتضی پور) بدستور رضوی (رئیس هیئت پاکسازی گیلان) از کار برکنار و بجای مهندس شاهی (از مکتبی های سازشکار سابقدار) با این سمت منصوب شد. وقتیکه در جلسه کارگران این کارخانه علت اخراج مدیر قبلی سئوال شد، در جواب گفته شد که مدیر قبلی طاغوتی بود. مدیریت تازه که گویا درسش را چون قبلی خوب وارد بود، از همان روز اول با استفاده از موقعیت‌های مرحل کارگران شروع به مخالفت کرد. وی مشتی از تقاضای کارگرانی که میخواستند جای کارگران قدیمی و بسیار افرادی به قسمت های خالی انتقال داده شوند و یا برای تکمیل مهارت فنی خود دوره‌ای جای شایسته مشغول مخالفت کرد و معلوم شد که کسانی را از جای دیگر می‌خواهند بیاورند! این افراد تازه کیانند؟

معلوم است این افراد جدید همانا از اعضاء جماقداران و سازش کنندهٔ انصاری استاندار گیلان میباشند که برای جاسوسی و تفرقه انداختن بین کارگران و همچنین شناسائی عناصر مبارز و پیشرو در میان کارگران و معرفی آنها به آقای حسینی پاکسازی کیلان، تا ایشان هم بتوانند این افراد را بخواهند و اگر هم اعتراض بشود به اخراج این کارگران، فوراً جماقداران در کارخانه را بسته و کارخانه را تعطیل میکنند. علت این امر را هم اگر جویا شوی میگویند عوامل شرق و غرب در کارخانه فعال میباشند. سابق و "شعار" نه شرقی نه غربی هستیم حال بچشم در این کارخانه چقدر این شعار رعایت پیدا میکند.

مهندس لنگرانی یکی از سرمایه‌داران عمدهٔ این کارخانه که مدتی مرکزی تهران کار میکند و مدیر کارخانهٔ این کارخانه میباشد که با یک شرکت آلمانی شریک است هنوز هم با ورشکستهٔ مارک دار کارخانه با شرکت آلمانی و مقدار سهام آن تعیین شده است و آدرس و شماره تلفن بنا و لنگرانی میباشد.

هنوز هم مواد لازم برای این کارخانه بوسیلهٔ مهندس اختصاصی لنگرانی از آلمان تهیه و ارسال میشود.

هنوز هم با مترجع کارگران این کارخانه یکی از اعضاء شورای اسلامی وارد نشده است. این کارخانه به آلمان صادرات میکند (بقول خودشان مرتکارگران را شیره میمالند و میگویند این یک صادرات اجباری است و به نفع کارخانه میباشد!!)

همزمان هم برگهٔ تقاضای مرخصی که بیرون میز مسئول کارگزینی در دفتر این کارخانه بچشم میخورد به زبان آلمانی - فارسی نوشته شده است. این هم از شعار نه شرقی و نه غربی آنها بسیار به اصطلاح .....

در این کارخانه استخدام مجدد برای کارگرانی که چند سال در این جا کار کرده است و همچنین کارگری که بنا حسن در زندان سنا گرفتار آمده بود، زیرکه با وجود سابقهٔ اورو رعایت نامه به این کارخانه مراجعه کرده هیچ حاشی نیست ولی برای نورچشمی ها و کسانی که برای اخلال و تفرقه و جاسوسی میآیند همیشه جا هست.

کارخانه لوش گیلان

یکشنبه ۱۳۶۰/۱/۲۴ - قبل از شروع و داغ شدن مسئلهٔ سود ویژه که مبارزه‌ای عظیمی و مرحل کارگران است عوامل مستقل استاندار از داخل و خارج کارخانه سعی داشتند که برای برکناری مدیریت این کارخانه کارگران را وسیله و آلت دست خود قرار بدهند. کارگران نه تنها قربانی این توطئه نشدند بلکه مسئولین استان (مخصوصاً انصاری استاندار گیلان) با استفاده از سیاه و قدرت مطلقهٔ خود همچنان نتوانست کاری از پیش ببرد. با اینکه بعد از چندی یکی از عوامل حزبی این آقایان به عنوان مدیر جدید کارخانه معرفی میشود. کارگران در مقابل این عمل که آن را دخالت در امور کارخانه میدانستند میکوشند و جایستادگی میکنند. بطوریکه انصاری با لحن کریهش از سیاه گرفته تا جماقداران در کارخانه حضور پیدا میکنند و سعی میکنند که در میان کارگران وحدتی که وجود داشت باعث گردیده بسیار عمل به نتیجه درست منحرف کنند ولی تجربه‌ای برای مبارزات آینده‌شان گردید. و در رابطه با مسئلهٔ سود ویژه باز مبارزه در روزهای شنبه و یکشنبه و دوشنبه ۶۰/۱/۲۴ با خواست مشخص در باب سود ویژه شکل جدیدی بخود گرفت.

خبری کوتاه از رامسر

بدنبال درگیری های رامسر در روز پنجشنبه یکی از جماقداران مجاهدین بنام مهرانفر اقبالی که در اثر گلوله مجروح شده بود به بیمارستان شهید رجائی منتقل گردید که متاسفانه کمک پزشکان موثر واقع نشد و درگذشت. سپس جنازه توسط افراد سپاه به بیمارستان صابر مادران منتقل گردید که در سردخانهٔ آنجا نگاهداری میشود تا اینکه پس از اطلاع این موضوع عده‌ای از جماقداران مجاهدین به یاری مادران در جلوی این بیمارستان جمع شده و خواهان تحویل گرفتن جسد شدند که با جماقداران موافقت نکرده و با شدت خشم و تنفر مردم روبرو شدند که برای برگشت دادن آنها اقدام به خالی کردن تیر هوائی و گاز اشک آور نمودند و منظور وانمود کردند که جنازه از بیمارستان خارج شده است. در حالیکه روز پنجشنبه دستگیر شده (توسط افراد سپاه) و برادرش نیز همزمان دستگیر شده است.

(بقیه در صفحه ۲۲)

www.iran-archive.com

گزارشی از مجتمع پتروشیمی شیراز

(شرکت زمینه)

مجتمع پتروشیمی شیراز در ۷ کیلومتری جاده شیراز قرار دارد. کارهای ساختمانی این مجتمع توسط شرکت زمینه انجام میشود. شرکت زمینه حدود ۳۰۰ کارگر دارد. کارفرمای این شرکت در مجتمع مهندس درخشان است و مدیرکل پروژه‌ای در تهران مهندس کلباسی است که همدست و همکار لاجوردی ساواکی و دربار می‌باشد. کارگران زحمتکش این شرکت از دو ماه قبل با شورا و رئیس کارگاه بر سر مسئله عیدی و پاداش هر یک هفته دربار مجتمع تشکیل میدادند. در مقابل خواسته‌های کارگران از طرف عوامل کارفرما جواب سربالا داده میشد. تا کارگران بر شدت مبارزه افزودند و دست به اعتصاب زدند. ۵ روز پیش از عید آقای درخشان به دست و پا افتاد و روانه تهران شد تا دستور بگیرد و به حساب خودش به خواسته‌های کارگران رسیدگی کند! با رفتن او کارگران مجمع تشکیل دادند و از حسابدار شرکت خواستند که در جمع آنان حاضر شود (توضیح اینکه حسابدار برای خواباندن مبارزه کارگران قبلا قول داده بود که حقوق اسفند و پاداش عید را ۵ روز پیش از عید پرداخت کند) حسابدار گفت که من هیچ قولی نمیدهم و زیر حرفهای خودش زد و عملا طرفداری خودش را از کارفرما نشان داد و کارگران به ماهیت ضدکارگری او پی بردند.

کارگران میگفتند اگر حقوق و پاداش پیش از عید کمتر از حساب را در کارخانه ادامه خواهیم داد. مهندس درخشان یکروز قبل از عید به کارخانه آمد و در بین کارگران که حضور نشسته اعتصاب کارخانه ادامه داشت گفت که فقط ۱۵ روز حقوق پاداش به حساب ریخته‌ام و مدیران هماهنگی دولت تصمیم گرفته‌اند که به کارگران چیزی نخواهد پرداخت چون در حال جنگیم!! آری دولت و کارگزارانش همه حقوق و خواسته‌های برحق کارگران و زحمتکشان را به بهانه جنگ سرکوب میکنند. باید از ایشان پرسید که چطور فقط وقتی نوبت کارگران و خواسته‌های آنان میرسد در حال جنگیم، ولی برای بودجه سفرهای چند هفته‌ای خانواده‌ای ها و رفسنجانی ها و فارسی ها که برای تبلیغ خودشان صورت میگیرد، در حال جنگ نیستیم؟!!

جالب است که قبلا دولت گفته بود که به حقوق زیر ۷۰۰۰ تومان طوری پاداش خواهد داد که با حقوق و پاداش به ۲۰۰۰ تومان برسد و حالا با ۱۵ روز حقوق عوامل خود کارفرما و کسانی که بالاتر از ۷۰۰۰ تومان حقوق دارند ۱۵ روز پاداش میگیرند و هم کارگرانی که زیر ۷۰۰۰ تومان میگیرند. به این ترتیب مثلا حقوق ۲۰۰۰ تومانی ۱۰۰۰ تومان پاداش دارد و... الی آخر.

بعد از این جریان رئیس اداره کار و نماینده استانداری به کارخانه آمدند. تا وقتی که کارفرما آنجا حضور داشت مو دبانه میگفتند که ما از کارفرما دو ماه حقوق را خواهیم گرفت و به شما خواهیم داد. ولی وقتی سرگله مهندس بیدا شد هر چه او میگفت آنها هم تایید میکردند. چهره این عوامل ضد انقلاب کاملا برای کارگران مشخص شد. نماینده دولت با اصطلاح طرفدار مستضعفین از سرمایه‌داران دفاع میکند. غیر از این هم نمی شود انتظاری از این دولت داشت. بهرحال نماینده استانداری که دستش روشده بود دست به حقه‌ای دیگر زد و گفت شما خواسته‌هایتان را بنویسید و به اداره کار بسپارید تا رسیدگی کنم. کارگران که از این ضدکارگران نفرت داشتند با خفت او را بیرون انداختند.

شورا که تاکنون در مقابل توطئه‌های کارفرما سکوت کرده و میکند تحت فشار قرار گرفته و بدنبال خود بیشتر چاره را افتاد و به پیش "غذائی" امام جمعه مزبور و ارتجاعی نزد رفت. بعد از مطرح کردن مسائل، غذائی گفته بود که کارگران بیایند و از صندوق قرض الحسنه من برای شب عید نفری ۲۰۰ تومان قرض بگیرند!! می بینید که چقدر وقیحانه و بی شرمانه به کارگران توهین میکنند. این مرتجعین کارگران را صدقه بگیر خود حساب میکنند. کارگران باید حق ایشان را کف دستشان بگذارند!

در ضمن شورا نیز تصمیماتش نه بر مبنای خواست کارگران، بلکه با مشورت دست پروردگان کارفرما است و از کارگران فقط یک نفر در شورا بود که عمل آنان را افشاء کرد و گفت که در جلسات و بحث های شورا مرا دعوت نمیکنند و خودشان با کارفرما تصمیمات را میگیرند چون میدانند که من مانند آنها خود فروخته نیستم. این شورا شورای کارگری نیست چون حامی سرمایه‌داران و کارفرما می باشد.

بهرحال بعد از توطئه‌های زیاد برای سرکوب اعتصاب دست به حربه دیگری بردند و آن تفرقه در بین کارگران بود. عده‌ای از عوامل کارفرما که در بین کارگران بودند به تبلیغات پرداختند که: شما حاضرید همین ۱۵ روز حقوق را بگیرید دولت در حال جنگ است و امکان دارد همین هم گیر شما نیاید و غیره. این حرکت باعث شد که در بین تعدادی از کارگران ناآگاه تزلزل بوجود آید و کارفرما با استفاده از این حربه و خرابکاری شورا موفق شد اعتصاب را بشکند و آنها به تبلیغات شوم خود رسیدند و هر چه بیشتر دسترنج کارگران را به غارت میبرند.

گرچه مبارزه کارگران را نمیتوان به پیروزی نرسید ولی این مبارزه نتایجی برای کارگران داشت که باید در مبارزه‌های آینده بکار گرفته شود.

اول اینکه رهبری صحیح وجود نداشت که بتواند کارگران را در مبارزه‌شان رهبری کند؛ دوم اینکه بدون اتحاد و همبستگی بین کارگران نمیتوان مبارزه را به آخر رساند. بدون شک اتحاد بین کارگران نقش مهمی را در مبارزه بعهده دارد؛ و سوم اینکه کارگران در این مبارزه چهره عناصر ضدکارگری و طرفدار سرمایه‌دار از جمله شورا را شناختند و در مبارزه آتی خود نباید فریب این عناصر ضدکارگری را بخورند.

پیروز باد مبارزات کارگران

مرگ بر آمریکا، دشمن اصلی ما

یک کارگر هوادار

www.iran-archive.com

صفحه ۲۰
حقیقت
شماره ۱۲۰

گزارشی از تظاهرات حزب ارتجاعی حاکم در روز کارگر (کرمانشاه)

طبق معمول "سنا" بزرگداشت روز کارگر" ی از عوامل حزب تشکیل شده بود و از چند روز قبل در رادیو و تلویزیون تبلیغ میکرد که بیایید کارگران به مناسبت ۱۱ اردیبهشت و شهادت مطهری تظاهرات کنید. حتی گویا امامجمعه (اشرفی اصفهانی) که از عوامل حزب است، خودش شخصا با کارخانجات تماس گرفته و با تهدید و تطمیع کارگران را به راهپیمائی دعوت میکنند. در بعضی کارخانجات مانند پشمبافی کشمیر کارگران میخواستند که در خود کارخانه جشن بگیرند که مانع میشوند. بهرحال است از ساعت حدود ۸/۵ صبح جمعیت کم و بیش در خیابان اصلی شهر که قرار بود راهپیمائی در آن انجام گیرد (از مسجد بزرجردی تا چهارراه مدرس) به چشم میخورد، ولی نه خیلی زیاد. ماشینهای بلندگو دار مرتب اینور و آنور میرفت و مردم را به تعجیل و جمع شدن در مسجد بزرجردی تشویق میکرد. حوالی ساعت ۹/۵ راهپیمائی حرکت کرد ولی تعداد راهپیمایان شاید ۵۰۰۰ نفر نبود (بین ۳ تا ۵ هزار).

در جلوی تظاهرات صف چند صد نفره کارگران شهرداری داشت و در واقع با بدگفت بدنه اصلی کارگران شرکت کنندگان را همین چند صد نفر کارگران شهرداری تشکیل میدادند. آنها را گفته بودند تا کلاههای کارگران سفید و آبی (ایمنی) بر سر گذارند (شاید برای اینکه کسی در کارگر بودنشان شک نکند) در حالیکه میدانیم این کارگران هیچگاه موقع کار از کلاه ایمنی استفاده نمیکنند. در قسمت های بعدی پرچم و شعارها و شورا ها و انجمن های اسلامی کارخانجات پشمبافی کشمیر، قند بیستون، شرکت زمزم، سیمان غرب، گروه صنعتی غرب، سردخانه بیژن، گونی بافی، خانه سازی، و چند کارخانه دیگر وجود داشت. اما جالب توجه اینکه در پشت این شعارها کارگر زیادی دیده نمیشد. مثلا در پشت شعار کارخانه کشمیر که از کارخانجات بزرگ کرمانشاه است حدود ۱۰ نفر به چشم میخوردند. یکی از کارگران شرکت زمزم میگفت از هزار کارگر بیست نفرشان همراه بوده. بهرحال است به غیر از چند صد نفر کارگر شهرداری (که عمدتا شامل افشار عقب نگهداشته شده کارگران اند) شاید ۲۰۰ نفر کارگر از کارخانجات دیگر نیز شرکت نکرده بودند. این هم از درجه اعتماد کارگران کرمانشاه به حزبهای برگزار کننده روز کارگر. شعارها عمدتا ضد انقلابی و مرخرف بود و اینجا نیز برای خالی نبودن عریضه اسم کارگر و بزرگتر نیز به گوش میخورد. البته این شعارها را نیز عمدتا نه کارگران بلکه دیگر افشار شرکت کننده در راهپیمائی (که اکثر آنها همان حزب الهی ها و گروه "شیت" و... هوادارانشان بودند) با جدیت میخواندند. شعارها اکثرا اینها بودند: "فدایی، منافق، خلق آمده کجا بسی؟"، "فدایی، منافق، عامل آمریکایی"، "فدایی، منافق عامل بمب گذاری" (که اشاره بود به واقعه بمب گذاری در شهر در میدان کارازی - آزادی - که منجر به کشته و مجروح شدن دهها نفر گردید و احتمالا با کارساواک و بخشها روحانیون بخشی است با کار همین حزب الهی ها برای سوء استفاده از جوانان بیچاره شده)، "فدایی، منافق، روز کارگر کجایی"، "حزب الله بیشتر که روح الله در سنگر خیابان"، "حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله"، "تا حزب الله موجود است، خدا نابود است"، "اسلام پیروز است، چپ و راست نابود است"، "کارگر، کارگر صلاح شوکار توست - کارگر، کارگر روح خدا یار توست" و برخی شعارهای دیگر از شعارهای در مورد جنگ و علیه صدام و آمریکا و... خبری نبود. لازم به تذکر است که "اکثریتی ها" گویا آمده بودند که در این راهپیمائی شرکت کنند اما جریان که با "مرگ بر فدایی، منافق، ..." شروع شد آمده بسال جمعیت و با سکوت براه افتادند تا مبادا دل "خرده بورژوازی خد امپریالیست" حزبی را بشکنند! در همان اول ان راهپیمایی باران و تگرگ بسیار شدیدی باریدن گرفت که تا حدود زیادی راهپیمایان نا منظم را نا منظم تر کرد. فرا رسیده رجها را واداره مدرس آقای با حضور برنامه محترم آموزش و پرورش سخنرانی کنند و نماز جماعت برگزار شود که با بارش تگرگ و از ترس نم کشیدن مطرح قبل سخنران، سخنرانی در مسجد جامع شهر برگزار شد. البته تا آنجا شد از بادی محل را ترک کرده بودند. و بیش از ۲ - ۳ هزار نفر در مسجد مانده بودند (اکثرا هم بسیج نیروی انتظامات).

باری این تظاهرات باز دیگر نشان داد که حزب ارتجاعی حاکم در شهر و کشور در بین مردم زحمتکش و بخصوص کارگران جایی ندارد. بسیاری از مردم و کارگرانی که بزور به محل آورده شده بودند کاری ایستاده و حتی گاهی با تمسخر به دستجات "حزب الهی" که رقص کنان شعارهای آنچنانی خود را میدادند می نگریستند.

ترکیب شرکت کنندگان همانطور که ذکر شد وقت حدود کمتر از ۹۰٪ کارگر (شامل کارگران شهرداری) و بقیه افشار خرده بورژوایی محل و نیز بازاریان و کسبه و لومپن ها بودند. حدود ۲۰ تا ۴۰٪ جمعیت را نیز زنان زیر رهبری "دختران زینبی" حزب جمهوری و همدستان اکثریتی آنها تشکیل میدادند.

بجای تلاز...

بقیه از صفحه ۲۸

است که خاشین و مرتجعین میدان دار گردیده اند؟ سال گذشته، عنای توده ایهای خاشن هیچگونه رنگی نداشت. سال گذشته کارگران مبارز و پیشرو خودشان در عرصه و میدان بودند و لسی امسال گوشه گیری و بی توجهی را اکثریت پیشه کردند. آیا این حرکت غلط سیاستگزاران موضوع نیست که ما کارگران نسبت به وظایف و مسئولیتهایمان بی توجه و کم التفات هستیم؟ آیا این بیش قدمی رویزیونیستها هشداری نیست برای همه ما که اگر جبهه را خالی کنیم، خاشین بی همه چیز با وقاحت هرچه تمامتر جای ما را پر خواهند کرد؟ پس است. بخود آئیم و از هم اکنون تدارک سیاسی و تشکیلاتی مراسم اول ماه مه سالهای آینده را ببینیم.

www.iran-archive.com

صفحه ۲۱
حقیقت
شماره ۱۲۰

ادامه جنگ تا پیروزی خواست زحمتکشان ایران است!

حدود ۷ ماه از جنگ تجاوزکارانه مزدوران بعثی که به پشتوانه امپرقدرتها و همکاری و همگامی کشورهای ارتجاعی و با حمایت تمامی دشمنان انقلاب خلق سنندج به ما تحمیل گردید، تجربه مقاومت در برابر تجاوز و کشتار و جنایت‌های بیرحمانه مردم زحمتکش خوزستان و دیگر جاها که تجربه وابستگی حکومتهای پوشالی و در صورت امکان دست زدن به یک کودتای فاشیستی را هدف قرار داده بودند، نشان داد که وظیفه دفاع از انقلاب و میهن نه بر عهده سرمایه‌داران و خودفروشها بلکه به راستی بر دوش زحمتکشان و کارگران انقلابی جامعه ماست. زیرا که پیروزی در این جنگ به مثابه تلاشی به اخراج بعثی و حامیانشان و به مثابه سرنگونی جریانات ارتجاعی است و تنها در آن صورت است که انقلاب در مسیر اصلی خودگامهای شتابنده برخواهد داشت. در شهر ما شوشتر چه میگذرد؟ جنگ زدگان چه میکنند؟ و چگونه روز بروز آتش خشم و نارضایتی توده‌های انقلابی جامعه ما اوج میگیرد و شکل میگیرد و میرود تا فرصت طلبان و انحصارطلبان را در کام خود فرو برد؟

توده آواره‌ای که از مناطق جنگی به شوشتر آمده است تعدادشان از ۴۰۰۰۰ نفر بیشتر است و شهر مملو از جمعیت است. یکی از مسئولین شهری که در رابطه با کمک به آوارگان جنگی اطلاعیه دارد و هر روز صالح و عادلی است میگفت: یکی در مسأله اول جنگ طبق آمار جیره‌بندی ما ۱۲۰۰۰۰ نفر جنگ زده را در ماه‌های مختلف امکان داده‌ایم، ولی بعد از این مدت بعلت کوچک بودن شهر و ضعف و نارسائی‌ها و اخلال در کار و بعلت نبود مرکزیتی جهت ترتیب دادن برنامه، تعداد قابل توجهی از جنگ زدگان را به اردوگاههای دیگری انتقال دادند. مثلاً پس از شست نامه‌ای جنگ زده به وسیله "ستاد مخصوص" حدود ۸۰۰۰ نفر از آنها را به اردوگاه جیرفت انتقال دادند و این در شرایطی بود که ما از جنگ مقاومت در جبهه خوزستان میگذشت. در یکی از شرکتهای آمریکائی که بعد از انقلاب منحل شد و گویا برای تحقیقات و کشف چاههای نفت به منطقه آمده بود، یک "اردوگاه" داشته و سرتاسر زمینهای شرکت را که بالغ بر چند کیلومتر میگردد چند صد خانه درست کرده‌اند و سرویسهائی جهت رفت و آمد آنها به شهر در نظر گرفته و جیره‌بندی مدتها است ادامه دارد و توزیع ارزاق و ضروریات زندگی از طرفی "ستاد مقاومت" معاملات و مساجد صورت میگیرد. از طرف مردم شوشتر نیز کمکهائی صورت گرفته و کماکان ادامه دارد. تمامی خانه‌ها پر شده از این جنگ زدگان. گاه در یک اتاق ۲×۳ تا ۱۵ نفر زندگی میکنند. تمامی مدرسه‌ها را سروسامانی داده‌اند و هر گونه زمینی را تبدیل به محلی جهت جا دادن کرده‌اند و در آنها با حداقل امکانات زندگی میکنند. مدارس، مساجد، دبیرستانها و ..... لبریز از آوارگان خرمشهری، سوسنگردی، آبادانی و سایر جاها میباشد و بعضاً در خانه‌های شهرک های گشنه و مسکونی کارون (واقع در منطقه دیمه) ساکن شده‌اند. در شهرک نی آباد و شهرک های شوشتر و بوستان که عمدتاً محل زندگی کارگران این واحد صنعتی است و با همت خود کارگران تا حد امکانشان کارهائی انجام داده‌اند و اتاقهای خود را در شرایطی که حتی برای خود و خانواده کارگران نیز از نظر محل زندگی کوچک است در اختیار آوارگان جنگی قرار داده‌اند و این میرساند که درک طبقه کارگر از نقشی که به عهده‌اش محول گردیده و تاریخ فردا در برابر آن قضاوت خواهد کرد چیست؟ علیرغم‌ها بهوئی که رویزیونیستها و تروتسکیستها برا انداخته‌اند که یکی تبلیغ سازش و دیگری قطع جنگ را مرتباً تبلیغ میکنند، براستی که تنها کارگران در دشمنان آواره را میفهمند.

صف های طولانی هنوز هم چشم میخورد برای نان، گوشت و سایر مایحتاج زندگی. اما همیشه چیزی که متبلور است همکاری و بیداری مردم است. وقتی در صف ایستاده بودیم و از اوضاع و شرایط با مردم صحبت میکردیم، از نارضایتی ها و کشته‌ها بیشتر میگفتند ولی همیشه مقاوم و سرسخت خواهان پیروزی و ادامه جنگ و محول پیروزی بودند. در مسجد جامع شوشتر با پیرزنی به صحبت نشستیم. میگفت: "من یک فرزندم به اسم مظلوم قبل از انقلاب در نطاق عراق شهید شد و حالا فرزند دیگرم هادی در زلول بر اثر خمپاره‌ها و ترکش آن شهید شد و حالا در مسجد هستم و هیچ چیزی ندارم. ولی اشکالی ندارد". و در حالیکه قربانه بیست آلودی گلویش را گرفته بود گریه‌کنان گفت: "امیدوارم انتقام خون را از صدام خائن بگیریم". گفته‌های پیرزن که با لهجه لشنسک در قولی صحبت میکرد دل انسان را به درد میآورد. طوری بود که فرزندانش - که شمره زحمت های جوانیش بودند - قربانی می کشید و مشت های رنج کشیده‌اش را محکم و گره کرده‌اش را تکان میداد که ما گفتیم: ما در تا ما فرزندانی چون فرزندان شهید داریم و مادران زحمتکش چون تو، نه از صدام می ترسیم و نه از نقشه های آمریکا و اسلحه‌ها و تیک های شوروی. در همین حین یکی از زنان "اکثریت" برای آب تطهیر ریختن بر سر آدمکشان کربلین وارد بحث شد که با فریاد مردمی که در بحث شرکت داشتند او را عقب زدند و او نیز خلاع را در ماندن ندیده و سرافکنده راهش را گرفت و رفت.

واقعاً این جنگ ثابت کرد که حامیان انقلاب بعثی کارگران و زحمتکشان جامعه ما زیر فشار رنج بعثی و تجاوزگری کمرشان خم نخواهد شد. در بیمارستان به زنی عرب برخوردیم، زنی دلیر که قامت خود را محکم ایستاده نگهداشته بود و فرزندش را میشد از میان چشمهای خسته و اندوهگینش خواند. مردمها با خود حرف میزد. وقتی از آنجا بیرون آمدیم خودش را به ما رساند و شروع کرد به صحبت. و از زخمها و دردهایش میگفت: "بمن نامه دادند که بمن یک قرقی شهریه دهند". پرسیدیم: از چه کسی نامه گرفته‌ای؟ گفت: "از آقا (منظورش یک روحانی بنام آل شیخ است) ولی نه دارو و نه ها میدهند و نه بیمارستان بچه‌ام گرسنه است، پول هم ندارم". و وقتی ما را ساکت دید که به رنجهایش گوش میدهیم با دلبستگی بیشتر گوشی که مدتها است ما را میشناخت ادامه داد: "شوهرم ترکش خمپاره بعثی ها به پایش را سخت خورده و آن را قطع کردند و افتاده است بیمارستان. بچه‌ام را هم فرزند دارم

(بقیه در صفحه ۲۲)

www.iran-archive.com

ادامه جنگ . . .

بقیه از صفحه ۲۱

ودرحالیکه پاهای مرغه‌اش را نشان میداد گفت: "حتی کفش ندارم. همینطوری صبح تا شب دنبال لقمه نانی میگردم."

پس از مذاکره صحبت از روی حداشدن جمهوری اسلامی از خدا حافظی کرد و رفت. رحمتکشان در عمل میفهمند و مخالفان گویند.

حزب جمهوری چه میکند؟ آوارگان جنگی درباره آنها چه میگویند؟!

مردی بود اهل دزفول. زن و بچه‌اش را در مسجد گذاشته بود و میگفت: "من اگر دنیا هم لوشک را بیاندازند جهنم را ترک نمی‌کردم. ولی وقتی می‌بینم اینها همه‌اش حرف میزنند و تبلیغات است، میفهمم آدم خوشتر، مگر با مستضعف نیستیم. من خانه و زندگی ام را از دست دادم. عمری زحمت و بدبختی کشیده‌ام، تا کی باید اینطرف و آنطرف دنبال لقمه نان جیره‌بندی بدویم؟ مگر یک کیلو آرد و کیلو نخود بیش از چندین روز برای یک خانواده کافی است؟ این جنگ که ادامه دارد" و بعداً زخم به مداکره میگفت: "تا زه الان بعد از آنهمه شهید این مملکت خورها، بیشتر، رفسنجانی از این رباشی که مثل موشی فسرده‌اش را در سوراخ قایم کرده، برخیزد برای خودشان تبلیغات میکنند و فردا هم اگر خرزمان شکست بخورد آن را به من مدیریت میدانند."

و بعداً با شور و شعور و عذابی گفت: "اینها (دولت رفاهی و ...) میگویند صلح بکنیم. ما طلبی نداریم بکنیم"! ایادی و عمال حزب جمهوری با این حزب تفرقه افکن و اختلاف‌افکن شرایط طبق دستور سران خائن خود مرتبا در شهر به صورت های مختلف به عملیات ضد انقلابی شان ادامه میدهند. مانورهای انقلابیون و گروه‌ها را تحت نظر میگیرند، افراد را تعقیب میکنند و دستگیری هائی که از شهرهای اصلی در شرح جبهه جنگ قرار گرفته اند و سلاح را در این دیدند که برای خدمت به "انقلاب انسان و "اسلام" مورد نظرشان بعنی بقدرت رسیدن به پشت جبهه بیایند به آنها خدمت میکنند و به کارهای "ساواک" مانندشان ادامه میدهند و طبق حرکت ها و اعمال و اسناد موثق اینها بین افراد خود اسلحه های گرم (مثل کلت و موزر) و اسلحه های سرد (مثل قمه و کاردهای بلند) تقسیم کرده اند و حتی اسلحه های سنگین را در خانه‌ها دزدیده اند و سرنگ و غیره برای توطئه هایشان در خانه‌های مخفی عملشان نگهداری میکنند و فدائیان "اکثریت" سرانشان همکاری شان را دارند، مبارکشان باد!

عناصر اکثریتی - توده‌ای در شهرک شوشتر و مستقیماً با حسن مطلوبی جهت فدائیان معروف به حسن آشوری رابطه و تماس است، چه همکار مهمانی که دارند. مشاهده شده که اعلامیه های پرچمدار "اقلیت" را جمع میکنند و با پاره‌ای کسان و اطلاعات به حزب جمهوری و تخلیه و دنبال کردن هواداران سازمان "انحلال به کمونیستهای ایران" در موقع پخش اعلامیه سیزا را افتخار از فدائی های "اکثریتی" است. اینها مدتی است روی شعارهای "انحلال به ..." شعارهای خود را عوض کرده‌اند. مشکل باد! لازم به تذکر است که فدائیان "اکثریت" از ادامه در اسناد به فعالیت مشغول و کمتر مدعی و نیمه‌پرایشان افراط میگردد.

روز ۱۵ از این واقعه بسیار حمله هوری سرزده موفق نشدند، تا اینکه روز شنبه ۱۵ فروردین متوجه میشوند که حمله به شهید در تاریخ آبادرکنار شهیدان جنگ بما شهید جبهه جنگ مخفیانه پاک سپرده شده است.

گزارشی از صنایع فولاد اهواز

برادران و خواهران مبارز بگوش باشید. این روز هست هیئتی بعنوان هیئت نظارت و اعمال در شرکت دارند میگویند که میخواهند شرکت را به تعطیلی بکشانند. این هیئت متشکل از ده نفر است که عضوی از انجمن اسلامی هستند. این هیئت کار خود را از روز ۶۰/۱/۲۰ شروع کرده. روز اول به ام. ای. اس. (یکی از قسمتهای مجتمع فولاد) آمدند. یکی از کارگران از ناسپی (یکی از ده نفر) پرسید آیا شما که به اینجا آمده‌اید از طرف چه کسی به این کار گمارده شدی؟ ناسپی جواب داد من از طرف بسیج. سئوال - آیا شما میدانید که شما ابزار کار را شما بسیجی‌ها به اینجا آورده‌اید؟ حالا میخواهید با چه ابزاری کار کنید؟ نه کرن دارید. نه لیفتراک دارید. نه جرثقیل دارید و نه دیگر چیزهایی که بدرد این کار بخورد. جواب - ما نیروی کارگری را داده‌ایم و با آنها را گرفتیم. سئوال - آیا شما میخواهید آنها را اخراج کنید؟ جواب این سئوال را هوی دیگر کارگران خشمگین شده بودند و بعضی خواست بگویند ملی. گفت نمی‌دانم. سئوال - آیا آقای ناسپی شما که میگوئید ما میخواهیم هر کارگری که دردی دارد آن را مداوا کنیم چرا یکی از همین کارگران که زخمی عریض است درد او را مداوا نمیکنید؟ چون دیگر جوابی نداشت گفت که من هیچ کاره هستم. سئوال - آقا بسیار بیخ نظر شما که میدانستید که این کارخانه سرمایه ملت است چرا زودتر بیکاری را اندازی این مجتمع نشدید؟ جواب چون جنگ بود. سئوال - مگر حالا جنگ تمام شده و ما خسرو داریم. جواب - چیز. سئوال - آقای ناسپی آیا شما با این همه کارگری که در بچه‌هایشان دوا و غذا را آمدی آیا حاضر هستید چه خواهید داد؟ جواب - ما باید سرمایه ملت را نجات دادیم. سئوال - آیا شما اگر شکستان خائن باشد که میدانید سرمایه ملت را نجات خواهید کرد؟ جواب - سکوت. سئوال - آیا شما سرمایه‌ای برای راه اندازی این سرمایه ملت پیشنهاد کردید؟ جواب - با سرمایه خود را اول از کم کردن کارگران شروع خواهیم کرد. سئوال - آیا شما میدانید که یکی از این کارگران از این کارخانه اخراج خود چه اعلامی به مرجع جمهوری اسلامی شما خواهد داد؟ جواب - این دیگر به دولت مربوط است. سئوال - اگر این به دولت مربوط است شما از طرف چه کسی آمده‌اید؟ جواب - از طرف مستضعفین!!

برادران در صفحه دوم زیاد است و زبان کم، دیگر با بدبخت بکار رسید.

در راهپیمائی . . .

بقیه از صفحه ۲۰

بدنبال این جریان که هواداران مجاهدین فکر میکردند که مسجد را برای درگیر کردن به بهانه رستان دیگر مستقل کرده‌اند، تا در

۴ اعضای دادگاه خلق بازپرسی و انقلابی

با صحبت مشهدی ابراهیم ...

اهل روستای بندامیرکوبال ...

مشهدی ابراهیم پیرمرد هفتاد ساله‌ای با چهره‌ای آفتاب خورده و چروکیده و با دستهای کلفت پینه بسته است. با وجود اینکه سنی از او گذشته، ولی هنوز با زور بازوش توانای کارکردن دارد و کار میکند. مشهدی ابراهیم اهل روستای بندامیر کوبال است. در دشت است. اجازه بدهید تعریف بیشتری راجع به بندامیر بدهیم تا درد مشهدی ابراهیم را بهتر درک کنیم. بندامیر دهی است که اطراف آن را زمینهای حاصلخیزی احاطه کرده است و رودبار آب گرم از میان روستا میگذرد. بندامیر دارای ۲۰۰ تا ۳۰۰ خانوار دهقان نشین میباشد که قسمت اعظم دهقانان از روی کارکردن روی زمین امرار معاش میکنند. تعداد ۱۲۰ تا ۱۵۰ خانوار دهقانان که زمین وجود دارد که حدود ۱۰۰ خانوار آنها بعد از انقلاب ۲۲ بهمن مقداری از زمینهائی را که ارباب قبل مال خودشان بود و مالک بزور آنها را تصاحب کرده بود به دست آوردند. این دهقانان حدود ۲ تا ۵ هکتار زمین دارند که دهقان ۵ هکتاری تعداد کمی از دهقانان را شامل میشود. ۸ مالک عمده تمام زمینهای حاصلخیز و وسیع این روستا را در اختیار دارند که هر کدام آنها از یک خانواده دیپلمی و یک مالک دیگر بزرگ زمین پناه میباشد. خانواده دیپلمی روی هم ۱۰۰۰ هکتار از زمینهای محل بندامیر را در اختیار خود دارند و مالک دیگر حدود ۳۰۰ هکتار زمین در اختیار دارند. برگردیم سر اصل مطلب. مشهدی ابراهیم از گذشته‌های خیلی دور و قبل از اطلاعات ارضی که چگونه مالکان زمینهای وی را غصب کردند سخن میگفت. او میگفت: "مدتها پیش یعنی حتی خیلی سالها پیش از اطلاعات ارضی بیشتر زمینهائی که حالا دست مالک است از آن اهالی بندامیر بود. ولی بعد از مدتی عده‌ای سروکله‌شان پیدا شد که همان زمان تشبیه را با خود آوردند و با خرج و پول زیاد و از طرف دیگر اعمال زورگوئی دیگر دهقانان نمیتوانستند مقابل آنها تاب بیاورند." مشهدی ابراهیم درباره "اطلاعات ارضی" شاه میگفت: "چیزی بنام اطلاعات ارضی در این دهکده صورت نگرفت زیرا مالکین با پول و پارتی مانع از تقسیم زمینهای اینجا شدند. در عوض مقدار کمی زمین که فاصله خیلی زیادی با ده داشت و زیاد هم سر غرب نبودند تقسیم کردند." مشهدی ابراهیم ادامه داد: "به من و پسرم فقط سه هکتار زمین دادند که در یک ده دیگر بنام درآباد واقع شده است که تا بندامیر فاصله‌ای زیاد دارد که مالکین از این سه هکتار هم گذشتند و یک هکتار آن را به زور پس گرفتند". مشهدی ابراهیم از مالکین و خودداری‌ها دل پر خون داشت. او میگفت: "به خودشان (مالکین) نشسته هستم زیرا که محصولی را که ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر با بدبختی و رنج عده مختصر و بی همه چیز که حالا یکباره میل نزده‌اند و هیچ چیز از کشاورزی سر در نمی آورند، می خورند." مشهدی ابراهیم در ادامه صحبتش از یکی از دهقانان پیشرو انقلابی بنام مشهدی نصریف گرد که چطور رضاشاه پورخان مالک بر سر زمین آمده بود و به حیدر توهین کرده و به او گفت شما فقط پول میگیرید و دیگر هیچکاری انجام نمی دهید. حیدر در جواب گفته بود: شما مزد زندگی کسه داری از دسترنج ما است. شما این زمینها با خون ما آبیاری میشود، آنوقت ما زحمت سعی کشیم!! و سپس به شاه پورخان گفته بود: "به همین زودی خودتان را از این عمل کم میکنیم". مشهدی ابراهیم خیلی از حرکت حیدر تعریف میکرد و تمام تکیه‌اش این بود که اگر تمام مردم بندامیر متحد شوند میتوانیم شر تمام مالکان را کم کنیم. مشهدی ابراهیم خیلی از حرکات روستای قربانلک که بالای روستایشان قرار دارد تعریف میکرد که با یکپارچگی قسمت اعظم زمین های مالکان را تقسیم کرده‌اند. مشهدی ابراهیم فقط صحبت از بدست آوردن زمین نمیکرد بلکه بیشتر آرزویش کوتاه کردن و بیرون راندن مالکین مفتخور از ده بود. مشهدی ابراهیم میگفت: "مالکین مثل زالو هستند و هر چه بیشتر باشند خون ما را بیشتر میخورند."

این حرفها فقط حرف مشهدی ابراهیم پیرمرد زحمتکش و رنجدیده نیست بلکه حرف هزاران دهقان کم زمین و بی زمین روستائی است که برای نابودی خودالها و مالکین روزشماری میکنند. بعد از پیروزی که کارگران و دهقانان با اتحاد خود بساط تمام زورگویان را برچیدند و آرزوهای انقلابی مشهدی ابراهیم را عملی کردند.

"یاران انقلابی دهقانان فارس"

گزارشی از

برخورد زحمتکشان به آوارگان جنگ:

روستای دولت آباد کوبال مرودشت در ۵۰ کیلومتری شیراز قرار دارد. حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ خانواده عرب از روستاهای اطراف آبادان در این روستا منزل دارند. مردم دولت آباد، این زحمتکشان آواره جنگ تمام مزد و زر را به روستای خود آورده‌اند و بدون دریافت هیچ پولی آنها را در خانه‌های گلی خود جا داده‌اند. زحمتکشان روستای دولت آباد که در روستا شبان رمه‌کش و یا در جوزستانی خود را بعربی اعمال میکنند از هیچ کمک و مساعدت دریغ نکرده‌اند. در جا بگزین کردن این خانواده‌های آواره همگی اهالی روستا با دادن بنو، زیلو و آنچه در قدرت داشتند کمک کردند. برخی از جوانان روستا به جمع آوری برنج، حاصل، قند و دیگر احتیاج برای این آوارگان پرداختند و زنان روستا تا چندی مشغول پختن نان محلی برای مهمانان جنگ زده در روستا بودند. در زمستان روستائیان دولت آباد زن و بچه جمع آوری هیزم برای آوارگان کردند. در نوروز امسال روستا بوسیله ۱۰ رأس گوسفند و تعریک سال نور دادن چندی به بچه های عرب خوزستانی نهایت عطوفت خود را نشان دادند. در روستا اگر کاری باشد مثل سائی سعی میشود از جنگ زدگان کار نگیرند و خودشان که از بیکاری رنج میبرند حاضرند در این آواره خود را که در وضع بدتری قرار دارند به جای خود بکار گرفتند. در این روستا با حال حسر همکاری و دوستی بین زحمتکشان عرب خوزستانی و دولت آبادی دیده شده است و کوچکترین دعوا و نزاع بر سر هیچ مسئله‌ای رخ نداده است. با وجود اینکه عده کمی از آوارگان هاوی سلاح هستند ولی چنان الفت و دوستی بین دولت آبادی ها و خوزستانی های عرب برقرار است که

(بقیه در صفحه ۲۲)

www.iran-archive.com

صفحه ۳۴
حقیقت
شماره ۱۲۰

سلیم شیروانی سرباز وظیفه در دفاع از انقلاب و میهن جان سپرد

سلیم شیروانی سرباز وظیفه لشکر ۷۷ خوارزمی تهران در سنگر دفاع از استقلال و انقلاب مردم ایران بوسیله مزدوران بعثی به شهادت رسید. سلیم شیروانی درس بیست سالگی جان پاک و خون سرخ خود را برای آبیاری و نمو سدکردن نهال استقلال و انقلاب هدیه ملت ایران کرد. سلیم که شهریور ۵۹ به سربازی رفته بود، در ۲۲ اسفند ۵۹ با وظایفا به جبهه دزفول ـ دهلران رفت و در تاریخ ۱۸ فروردین ۶۰ به شهادت رسید. او دوران تحصیل خود را در روستای مادر سلیمان گذارند و به پایانش را در شیراز گذرانید. او سومین کاندیدای از فرزندان زحمتکش علیه بر ضد روستای وطن بود. سلیم شیروانی که قلب پر مهرش لبریز از عشق به مردم زحمتکش و استقلال و آزادی میهن عزیز بود با خواهرین مزدوران علیه بر وطن فروشی مانند خمینی و رضا خان و محمدعلی خان فاصله‌ای زیاد داشت.

سلیم مورد احترام زحمتکشان علیه بر روستا بود. سلیم با کار کردن و زحمت کشیدن رفیق بود. وی کمتر در مزرعه و زحمت کشیدن را اختیار میداشت. سلیم در این بیکاری کمتر شکن در کنار از به کار گرفتن با روهای توانای خود برای سامان درآوردن مانند داشت. سلیم شیروانی از خواستن آگاه بود. وی در گرفتن حق دهقانان زحمتکش و پشتیبانی از مبارزه خویش نشینان و دهقانان بر علیه کل مالکانی مانند حسن علی خان ضرغامی دماوند پیشرو بود. سلیم در مبارزه بر علیه رژیم منحوس و جنایتکار پهلوی فعال بود و در اکثر تظاهرات و مبارزات در روستایش مادر سلیمان و مردم شرکت میکرد. سلیم از دانشگاه تازه به دوران رسیده حزب جمهوری اسلامی و مارودسته پوشش کینه عمیقی بدل داشت. سلیم در عین اینکه بر علیه پوشش و فرصت طلبی و رجائی و حزب جمهوری اسلامی در حد آگاهیش مبارزه میکرد سنگر دفاع از وطن و انقلاب را فراموش نکرد. سلیم شیروانی گرد جوان و انقلابی نمونه خوبی برای تمام کسانی است که به وطنشان و انقلاب و آزادی عشق دارند و میهن شیست.

" یاران دهقانان انقلابی مارس " فغان جمعی شیری را به خانواده و تمام دوستانش تسلیت و شهادتش در سنگر مقدس را تبریک میگوید.

رسم و راه آزادی با پیشه ما بسد کسرد
به پرسرجان دادن اندیشه ما بد کسرد
سودی نبری از عشق گر مرا ـ شیر نیست
آسوده گذر هرگز زین پیشه ما بد کسرد

بخشی از اعلامیه " یاران دهقانان انقلابی مارس "

نمونه‌ای از برخورد روستائیان زحمتکش به شهدای وطن

روستای مادر سلیمان که در ۷۰ ـ ۸۰ کیلومتری شیراز در حوالی تخت جمشید قرار دارد در ۱۹ فروردین ماه یک بزرگداشت و مجلس عزا به شکوه از سلیم شیروانی، شهید راه استقلال و انقلاب بود. مردم زحمتکش روستا از بسیاری دهات اطراف به مراسم تشییع عزا آمده و شکوهی بزرگ به مراسم دادند و روحیه خانواده سلیم را بسیار بالا بردند. از فامیل و آبادی مردم و دانش‌آموزان آمده بودند. از روستای مبارک آباد، اسپوردی، دهید سبز آمده بودند با یکی از استقلال طلبان وداع کنند. زن و مرد روستای کردشول که برادر و مادر سلیمان را در دهه گذشته رخداده برای احترام به مجلس آمده بودند. از روستای مشهد مرغاب هم آمده بودند و دانش‌آموزان با دسته گل و اجرای کر " به یاد شهدای خودشان " اعلام قدردانی از سلیم کردند. و کارگران شرکت یک و یک با دو اتوبوس مملو از کارگران با دسته‌های گل آمده بودند و در فقدان سلیم عزای برادرانشان بی تابی میکردند. از سعادت آباد و کیلومتری مادر سلیمان هم مردم آمده بودند از اصفهان هم آمده بودند با این همه مردم مراسم تشییع جنازه تبدیل به تظاهرات و شعار بر علیه رژیم منحوس و زنده باد مسلسل از شهدا مخصوص سلیم شیروانی شد مانند " سلیم شیروانی گل سرخ شهادت. شهادت مبارک " آنچه این همه مردم زحمتکش روستا را به مراسم کشانده بود علاقه به وطن و استقلال را احترام به کسانی که در راه حفظش خون میدهند بود. روحیه خانواده سلیم بسیار بالا است و شهادت فرزندشان و برادرشان سلیم را افتخاری برای خانواده‌ها میداند.

" یاران دهقانان انقلابی مارس "

گزارشی از برخورد .....

فقط دیوان از دهقان در زحمتکش دید. دولت و سپاه و غیره تنها حال کمترین کمکی حتی دیناری به این جنگ زدگان در این روستا نکرده‌اند و امنیت جانی این زحمتکشان آوازه‌ها از طریق روستاشان دولت آباد رفع میشود یا خودشان. در طی با شهر و روستا که فعل در رو گردن جمعه رفته بود دولت آبادی ها آوارگان را همراه خود به سرکار میبردند و به آنها در گردن جنگ را یاد دادند تا بتوانند این آوارگان پولی از طریق زحمت کشیدن خود بدست آورند. دولت آبادی ها این کمک ها را صدقه دادن محسوب دانسته که وظیفه خود میدانند. این کمک ها به آوارگان را دیسانه کمک های خود به آنها در سنگر جبهه های نبرد با بعثی ها میدانند. این زحمتکشان بخوبی به درد روستاشان غرب خوزستانی آشنا هستند. برخورد این زحمتکشان به جنگ زدگان نمونه خوبی از برخورد مردم زحمتکش به مسئله آوارگان جنگی است. اینان وابسته حزب جمهوری اسلامی و دولتیان جمهوری اسلامی که با دودمان جماعت دارانشان به شیرازی و غیره سعی در ایجاد دیلوا و آشوب و سرکوب آوارگان آگاه خوزستانی دارند، سهم و همبستگی و همدردی زحمتکشان و مردم آواره و مردم مناطق پشت جبهه را سعی نموده‌اند که در سنگر زیر سلطه دولت آبادی ها زیبا دادست.

www.iran-archive.com

حقیقت
شماره ۱۲۰

خبرهائی از کردستان

سربوان روز سه‌شنبه ۶۰/۲/۷ ساعت ۸/۱۵ ماشینهای وارد روستای "دزلی" (یکی از روستاهای اطراف سربوان) میشوند. پس از نیم ساعت گفتگو با ارتشیان و پاسداران مستقر در این روستا تصمیم میگیرند که بمنظور "تقویت" روحیه" افراد مستقر در جبهه‌های "زالان" و "گه‌ل نه‌ته" (دو پایگاه نظامی در مرز عراق و نزدیک "دزلی") به آنجا بروند. اما انها چند تیر خمپاره در اطراف دزلی نامبرده را از این تصمیم "تاریخی" منصرف مینماید. در ساعت ۹/۵ هنگامیکه اماده حرکت شهران قصد عزیمت به سربوان را داشت، یک هواپیمای شناسائی عراق بر فراز روستای دزلی به پرواز درآمد و ۱۰ دقیقه بعد دو میگ و یک هواپیمای سوخو ۱۲ راکت بطرف روستاهای "دره‌کی" و "دزلی" شلیک کردند بطوریکه به هر یک از روستاهای مزبور ۶ راکت اصابت نمود. در روستای دزلی ۵ نفر از مردم شهید شدند (دو مرد، دو بچه و یک زن) و همچنین ۱۶ نفر نظامی و غیرنظامی زخمی گردیدند. در "دره‌کی" هم ۴ نفر شهید و چند نفر زخمی میشوند. خانه‌ای که در این هنگام چهار کیلومتر از روستا دور شده بود برای اطلاع از چند و چون جریان باز میگردد و با دیدن صحنه بدون معطلی فرار را بر قرار ترجیح میدهد. این اولین باری است که این روستاها مورد حمله" هوائی بعثی ها قرار میگیرند. گویا بدانند هواشناسی منطقه" مزبور پس از خالی کردن جنگلها و لیر میکنند و عراقی ها با استفاده از این فرصت به راحتی این روستاها را به راکت می بندند. هنگامیکه خدمه" ضدهوائی در مورد صدمات پدافند هوائی مورد سئوال قرار میگیرند ناچار به اظهار میدارد که بسیار هستند اما درخواست میکنیم که ضدهوائی را تحویل کنند تا کسی گوشش به این حرفها بدهکار نیست. البته در روز سه‌شنبه در تاریخ ۶۰/۲/۹ یک ضدهوائی جدید در منطقه" مزبور نصب میگردد.

سنندج روز ۶۰/۲/۶ در این روز در کردستان شهدا (تا بحمله) مراسمی بمناسبت سالگرد شهادت یکی از هواداران مجاهدین خلق که در جنگ تحمیلی سال گذشته" سنندج به شهادت رسیده بود ترتیب یافت. در این مراسم که با حضور عده‌ای از هواداران مجاهدین برگزار میشد سرودهائی خوانده شد و چند دسته گل روی قبر جدید تن از شهدای کومه‌له گذاشتند. در همین روز از طرف دختران دبیرستانهای روبین اعتصابی تظاهراتی به پشتیبانی از دو نفر کارگری که در جریان تهاجم پاسداران و مزدوران مجلسی (ماشها) در روز ۶۰/۲/۵ به شهادت رسیدند، برپا داشتند. در این تظاهرات سرودهای انقلابی خوانده و شعارهائی از قبیل "کارپرای کارگر" و ... داده شد. دبیرستان کورش سابق (شهرام فعلی) نیز بمناسبت به خواندن سرودهای انقلابی و دادن شعارهائی بر علیه حزب جمهوری پرداختند.

* * *

۶۰/۲/۱۰، به مناسبت روز کارگر در خیابان سیروس حدود ۱۰۰ نفر دست به تظاهرات زدند. که پس از ده دقیقه این تظاهرات بوسیله" پاسداران بهم خورد و یک نفر دستگیر گردید.

* * *

۶۰/۲/۱۱ بمناسبت روز کارگر گروهها دست مطهری تظاهراتی دولتی در حدود ۲۰۰ نفر مرکب از پاسداران، کارمندان قبرستان و عده‌ای از کارگران جهاد و چند نفر از "خواهران زینب" ترتیب یافت که از میدان آزادی تا مسجد جامع سنندج راهپیمائی نمودند.

* * *

هاسته‌ای در طی این هفته دو بار به سنندج آمد، یکبار در تاریخ ۶۰/۲/۷ و بار دوم در تاریخ ۶۰/۲/۶. نامبرده در طی مدت اقامتش در سنندج از سپاه، ارتش، جهاد و یکی دو محله غیرنشین شهر دیدن کرد (در روز چهارشنبه ۶۰/۲/۹ به محله" عباس آباد که مقر بیشتر گروه‌های محلیان است و مردم زیادی نبودند و فقط سر به مقر زدند و هم چنین محله" شریف آباد هم مقر است و از آنجا هم از مقر بازدید کرد). چهارشنبه ۶۰/۲/۹ در مسجد جامع در حضور عده" قلیلی از نیروهای مسلح و حاشیه‌نشین سخنرانی کرد. در طی سخنرانی نیروهای سیاسی و مختلفی را مورد حمله قرار داد.

* * *

۶۰/۲/۶، بمناسبت شهادت دوتن از کارگران در مقابل جهاد سازندگی بمناسبت پاسداران در تاریخ ۶۰/۲/۵ از طرف دانش آموزان دبیرستان دخترانه" نوبنیاد تظاهراتی در محوطه" مدرسه برگزار گردید و کلاسها در طی این مدت تعطیل گردیده است و از طرف آنان شعارهائی به این ترتیب داده شد:

"امپریالیسم آمریکا به هاو به‌ش شیرتجاع به خاک و خون نه‌کیشی ده‌موکه‌لاتی دنیا"

"امپریالیسم آمریکا با همکاری ارتجاع به خاک و خون میکشد تمام خلقهای دنیا را"

"جهاد سازندگی، "نهاد انقلابی" زحمتکشان ما را به خاک و خون می کشد".

"کشتار کارگران، سرکوب زحمتکشان، این است اعمال مزبوران"

* * *

۶۰/۲/۱۰، در این روز در دبیرستان نوبنیاد تظاهراتی بمناسبت روز کارگر (علیرغم تعطیل بودن مدارس در جمعه) با حضور ۱۰۰ نفر از دانش آموزان برگزار شد که طی آن پس از خواندن سرود ملی "ئه‌ی ره‌قیب" و "به‌کی غه‌بار" (اول ماه مه) شعارهائی بدین ترتیب زیر داده شد:

"کریکار رهبه‌ر، جووتیار ره‌وره، کاریکریکار، زه‌وین بسو جوتیار، بزی هیزی کریکار بابروخی شیستیار"

(کارگر رهبر است، دهقان سرور است، کار برای کارگر، زمین برای دهقان، بابد ابه‌پیروی کارگر، تا فرو ریزد استثمار)

"ما همه متحد میشویم تا برکنیم ریشه" استبداد، درود، درود .... بر کارگر، ای کارگر، ای دهقان با مشت خود بلرزان بخت ستمگران را"

* * *

۶۰/۲/۱۴، در این روز در هنرستان صنعتی در حیاط مدرسه دانش آموزان جمع شده و بمناسبت چهاردهمین سالگرد شهادت اسماعیل شریفزاده و سالگرد روز معلم سرودهای انقلابی خوانده شد و بعد از زنگ کلاس بقیه" کلاسها تعطیل گردید.

www.iran-archive.com

صفحه ۲۶
حقیقت
شماره ۱۲۰

سخنگوی ابله‌مداشیان اکثریت آشکارا دست حزب را باز میکند. گمشده‌چی‌ها و حزب اللهی‌ها را رهنمایی که تا کنون کرده‌اند تیری میکند و نمایی چماق کشی‌ها و قتل و جرح‌هایی که تحت لوای "مکتب" و "اسلام" و ... انجام شده را به گروه‌های "ضدقانون" نسبت میدهد. این اتحاد سیاسی - عملی با چماقداران و شخصیت شریف!! ساواک بازی به‌مداشیان اکثریت مبارک باد!!

سرمقاله...

بقیه از صفحه ۲

کمیته‌ها و شهربانی آماده می‌شود. هم حزب جمهوری و متحدان و هم سلطنت طلبان و ارتجاع و رهبر سازمان دمکراتی (ارتجاعی هستند.)

حزب جمهوری، آشکارا و بجا، در پی ایجاد رابطه اقتصادی و سیاسی - با امپرالیستها و امپریالیستها را بادی آمیخته بود. در دهه گذشته مسئله مبارزه دمکراتیک علیه رژیم دست نشانده امپریالیستی برای راه اندازی ایران با سوسیال به اعماق رسید، و همه از آن اظهار بی‌اطلاعی کردند!! با دی برگزیده حزب جمهوری در ایران با سوسیال و وزارت صنایع سنگین و معادن در پی ماجرا دست داشتند، ولی جناب بهزاد سوری در مصاحبه مطبوعاتی هفته گذشته شان کاملا از این ماجرا اظهار "بی‌اطلاعی" می‌نمایند!! روند جنگ اندازی ایادی دولتی و حزبی برای اقتصاد مملکت آنچنان غلیظ شده است که حتی هفته‌نامه "امت" اجازه داده در آید: "حقیقت حال ما زمان اقتصاد اسلامی که یکه‌تاز در مرحله تجارت میباشد، کم و بیش برملا آشکار شده است.

(ولی "امت" فاقد به تحلیل از این امر نیست و رابطه این اسحاق گری در زمینه اقتصاد با اسحاق رفسنجانی و اسحاق دهویی را در پی دارد "حقیقت")

اما سیمای انکار این سازمان این نیست که مردکلاسی به جیب رده است و مالیاتی هم بر مردم حقه است..." و "در شرایط کنونی سازمان اقتصادی با اصطلاح اسلامی ... محصور تجارت کشور قرار گرفته است. سرمایه‌داران و کارمزدبگیران و مدیران سابق که مستقیما در خط وابستگی عمل میکنند فراخوانده میشوند و قرار است اداره منابع دولتی شده را به آنان واگذار کنند" ("امت" ۶۰/۲/۷) و ...

در چنین شرایطی است که "اعلام جهاد" بر علیه گروهها، چپی و مجاهدین، هر لحظه منتظر میشود. آیت الله خمینی هنگام سخنرانی بدین سیاست ارتجاعی، به این بطور گیری حزبی کشیده میشود. رسانه همراه آن حامد و اسلام بسیار یک هرج و مرج، یک بلشویک آشوب مرتجعانه حزبی که فقط به سود امپرالیستها و سوسیال آمریکای جنایتکار است عمل داده میشود. هفته گذشته و بخصوص سیاست "روزکارگر" هر چقدر بود که این حرکت تشریح شود.

آیت الله خمینی در پیام خود به سیاست "روزکارگر" و در صحبتی که با برخی کارگران داشتند، علنا و عملا همان خط حزبیون را تشریح کرد و برای گروهها خط و نشان کشیدند:

"اینها اشتباه میکنند. (منظور از "این‌ها" گروهها هستند) اگر اینها به ملت برگردند که برای خودشان هم صلاح است و اگر ادامه دهند این امر بدهند یک روز است که دیگر پشیمانی سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود. تکلیف شرعی الهی به مقابله با این مهم است و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین خود..."

(جمهوری اسلامی - ۱۲ اردیبهشت).

پیام خمینی به مناسبت "روزکارگر" هم اساسا همین حق را به پیش گذارد. حزب حاکم هم سرمشق این پیام و مهر مبنای سیاستی که داشتند و یک هفته قبلش بهشتی و نمسوری اظهار کرده بودند. "روزکارگر" را به روز سلواگری و خط و نشان کشی علیه گروهها تبدیل کردند. حزب شوده و اکثریتی‌ها هم به آتش این مرتجعین دامن زدند. حزبی‌ها در این روز شعار ارتجاعی "اما و اگر" فرمان دهد، ملت قیامت میکند. بسا دشمنان داخلی اتحاد جماعت میکنند!" را در شعارهای تظاهرات خود در سراسر ایران علم کردند. محتوای ارتجاعی این شعار بر زمینه اتحاد حزب جمهوری و اهداف ارتجاعی‌اش بر میخورد. در حالیکه بخش وسیعی از مملکت در اشغال نیروهای سیاسی است. در حالیکه امپریالیسم آمریکا به رژیم صدام و تسلط بر کشور پشتیبانی مادی و معنوی آشکار میکند و در حالیکه میهن و انقلاب از طرف امپریالیستهای آمریکایی در محاصره قرار گرفته است، حزب جمهوری اسلامی و همپالگی‌های توده‌ای و اکثریتی‌اش خواهان اعلام "جهاد و قلع و قمع نیروهای داخلی" هستند. آنهم به سرمشق ارتجاعی داخلی - که عملا با آنها هماهنگی دارند - بلکه نیروهای انقلابی و ترقیخواه داخلی! در حالیکه انقلاب از ترکیه و عراق و خلیج و پاکستان در محاصره امپریالیسم آمریکاست. در حالیکه ایادی امپریالیسم آمریکا در داخل - در بلوچستان و فارس و ... به آشوبگری مشغولند، حزب "ضد آمریکایی" (!!) جمهوری اسلامی و احزاب روسی و شوده و فدائیان اکثریت در پی قلع و قمع نیروهای انقلابی و ترقیخواه داخلی هستند و مرتجعان و نیروهای جنایتکار روزنامه‌شان و عملشان همگی علیه گروههای داخلی است. بسی جهت نیست که میگوئیم حزب جمهوری اسلامی، دولت رجایی، و متحدانشان (متحدان روس پرستان) دست پرورده و مخصوص آمریکا را بازی میکنند. بی جهت نیست که میگوئیم حزب جمهوری و متحدانش جامه را بسوی نقشه‌ای که امپریالیسم در سر میپرورانند، یعنی سرنگ هرج و مرج و سلواگری ارتجاعی دل میدهند!

و این توطئه عظیم علیه انقلاب ایران در زیر چه نقاب مردم فریبی - یعنی مبارزه با آمریکا (!!) - صورت میپذیرد! هاشمی رفسنجانی در مجلس شورای اسلامی شان دروغ شاخ‌داری تحویل ملت میدهد تا این تاخت و تاز ارتجاعی را توجیه کند. توجه کنید که چقدر وقیحانه صحبت میکند: "براساس خبری که داریم در یکی از هتلهای آلمان گروه بختیار، رضا پهلوی، قاسملو، نماینده عراق و نمایندگانی از مناطقی خلق و گروههای دیگر جمع شده‌اند و توطئه ایجاد آشوب بزرگ در ایران را ریخته‌اند...."

(جمهوری اسلامی - ۱۲ اردیبهشت ۶۰) خود دست همه مسرسمین را باز میکنند و آن را به مجاهدین و گروههای انقلابی نسبت میدهند! خود را بیان امپریالیست این گروهها سلطنت طلب و ضد انقلابی قرار دادهای ننگین امضاء میکنند.

بقیه در صفحه ۲۷

www.iran-archive.com

سرمقاله...

بقیه از صفحه ۲۶

وآن را به دیگران نسبت می‌دهند! خود دست آنها را سازی میکنند، وآن را به دیگران نسبت میدهند! مردم ایران باید هشیار باشند.

* * *

"روزکارگر" مشاهیری گردیده تا این جبهه کذایی بسه شاخت وتاز بپردازد. اعضای این جبهه کذایی ـ حزب جمهوری وشتهداران مکتبی اش، حزب توده واکثریتی‌ها ـ عملکرد رسما به سرگرداری راهپیمائی ومیتینگ پرداختند وبا صحت آشوب طلبانه وارتجاعی خود را به نمایش گذاردند وتسلیم کردند. قبلا گفتیم که مضمون اصلی تبلیغات حزب جمهوری در این روز، خواندن مردم در علیه گروههای انقلابی بود. همان چیزی که در روز قبلش پیشتر در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده بود: "... در رابطه با این فتنه گریها که از طرف گروهکها میشود قبل از هر چیز لازم است خود مردم عکس العمل نشان دهند... دو برخورد گیری های قاطع مسئولان ...." (جمهوری اسلامی ـ ۶۰/۲/۱۰)

حزب جمهوری اسلامی دست در دست رهبران فداشیان اکثریت، در این روز، زمینه سازی توطئه بزرگ را کامل تر کرد. در میتینگ فداشیان اکثریت در میدان آزادی، با رنجکی از طرف اپادی حزب جمهوری به میان جمعیت پرتاب میشود که ۲ تن کشته و عده‌ای زخمی بجای میگذارد. توطئه تکرار می یابد. سیمای جمهوری اسلامی همانند ایندا اعلام میکند در ما نیکه شما بینده، صدا ـ شیان به سختی به مجاهدین خلق حمله میکردند این نارنجک پرتاب شد!! ولی سیمای همان شب اعلام میکند که علی "تحقیقاتی"!! کرده اند این نارنجک از طرف بیکاران... پرتاب شده است. بدین ترتیب ابعاد یک توطئه خطرناک روشن میشود. آن عبارتست از بسیج هواداران فداشیان اکثریت بر علیه گروههای دیگر، عبارتست از عملی ساختن طرح تبدیل فداشیان اکثریت وهواداران آن به نیروی ضربت حزب جمهوری، عبارتست از قلع وقمع گروه‌های انقلابی ومترقی از طرف حزب اللهی‌ها، ولی بنام فداشیان، عبارتست از بحران هم انداختن نیروهای سیاسی، بیک کلام، عبارتست از تکرار نجربه ترکیه. تکرار بحران هم انداختن نیروهای سیاسی بجان یکدیگر آنطور که در ترکیه مداول بوده است، بعضی شدتها ترور افراد عبارتست از بدست جانی کشان وعربده خواران ارتجاع، بلکه ایجاد درگیری وترور در میان اعضاء وهواداران نیروهای سیاسی مخالف. آنها میخواهند تجربه قلع ترکیه را تحمیل کنند واز آنجا به سوی "لبنان"، سوی بحران هم انداختن مردم در سطح گسترده‌ای حرکت نمایند.

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۲ اردیبهشت) بروشنی این خط را تبلیغ میکند: "... ما (یعنی حزب جمهوری) توجه وزارت کشور وسازمانهای انتظامی را بدین نکته جلب میکنیم که در مراسمی که گروه‌کهای کمونیستی (یعنی فداشیان) با اجازه رسمی برگزار کردند، بدین نکته توجه داشته باشند که ما شوئیستها، بیکاریها وکمونیستهای مسلط سوم وخط چهارم ودیگر مزدوران آمریکایی به "جمع" آنسان حمله میکنند تا بدین وسیله وانمود کنند که دولت جمهوری اسلامی قادر به اجازه رسمی و کنترل مراسم برای برگزاری میتینگ نیست." بدین ترتیب سیمای جمهوری با سرکوبگری های حزب جمهوری وحزب اللهی‌ها سنتا لی میشود وهمه به گردن "بیکاران" و "کمونیستهای خط ۳ و ۴" میافتد. ونماینده فداشیان اکثریت ـ دست در دست رهبران بدنام حزب جمهوری ـ چاپلوسانه وستنده وار همین نسخه را سازمیکند: "کلیه افراد وگروههای فدا نقلاب که ما بل به تحقق انقلاب [یعنی حاکمیت بلامنازع مشروعه جهان] واجرای قانون نیستند! بسمن درگیریها را بوجود میآورند. چون مشاهده میکنیم هرگاه حزب کتی برای انجام قانون صورت میپذیرد گروههای ضد انقلاب به مخالفت برمیخیزند. در درجه اول افراد احزاب ما شوئیستی مثل حزب رستاخیز سمیع شده‌اند ودر درجه دوم این اعمال خلاف قانون توسط سرمایه‌داران زمان راکی ها صورت می‌پذیرد. وی افزوده ما بیکاریها را در طیف ما شوئیستم وگروههای ضد انقلاب میدانیم. سخنگوی سازمان درهانه به خبرنگار ما (جمهوری اسلامی) گفت: فعالیت برادران گمنامه در حفظ آرامش قابل تقدیر است وهم چنین جمهوری اسلامی با تشبیت آزادیها (!!) به حل اختلافات داخلی کمک میکنند." (جمهوری اسلامی ـ ۱۲ اردیبهشت)

بسا سرایین دفیقا بسا تنند حزب جمهوری، از نقطه نظر فداشیان اکثریت، "در درجه اول" ما راکی‌ها وضد انقلاب مطلقست طلب نیست که به انقلاب ضربه وارد میآورد، این گروهها هستند، پس باید بر علیه آنها شمشیر کشید. بهمین خاطر از فردای "روزکارگر" هواداران فداشیان اکثریت در کوچه وبازار راه افتاده بودند وبا سعه‌ای مخفی به بمیکرد هواداران گروههای دیگر مشغول بودند وبه شغل شریف!! دستگیری هواداران نیروهای سیاسی دیگر میپرداختند. سخنگوی انشعابیان فدائیان اکثریت آشکارا دست حزب را بازی می‌کند. کمیته‌چی‌ها وحزب اللهی‌ها را از جنایاتی که تا کنون کرده‌اند دیگر میکنند وتنها می‌جانی ـ کشی‌ها وقتل وجرحهائی که تحت لوای "مکتب" و "اسلام" و... انجام شده به گروههای "فدائیان" نسبت میدهند. این اتحاد سیاسی ـ عملی با جماقداران وشغل شریف!! ما را که بازی به فداشیان اکثریت مبارک باد!

ولی این حرکت حزب جمهوری ـ که با آگاهی رهبران توده‌ایها واکثریتی‌ها ـ انجام میپذیرد وهواداران فداشیان آلت دست آن گردیده‌اند، اهداف مشخصی را دنبال میکند:

اولا آنکه با جلسه دادن اینکه هرج ومرج وآشوب، نه از انحصار طلبی واستبداد جویی حزب حاکم، بلکه از تضادهای بین گروهها (واساسا گروههای با اصطلاح چپ) ناشی میگیرد، و اینکه عامل این آشوب هستم جریاناتی از قبیل "بیکار" هستند، امکان کشیدن خمینی بروی صدور فتوای ارتجاعی خود را بر علیه گروههای چپ، با کمک فداشیان وتوده‌ایها، بلوای بزرگ ارتجاعی خود را به مرحله عمل ارتقاء میدهد وسپس از آنجا به قلع وقمع مخالفان خود وبرپائی سرانقلاب به پیش میشتازد.

ثانیا آنکه ـ با عادی ساختن نارنجک پرانی، با عادی ساختن کشتن چند نفر در تظاهراتها واعتصابات با حمایت خیابانی وتجمعات مردمی، توطئه‌های خود را به مرحله عمل نزدیک میکند. توطئه‌هایی از قبیل ترور افراد مبارز، کشتار

بقیه در صفحه ۲۸

www.iran-archive.com

صفحه ۲۸
حقیقت
شماره ۱۲۰

سرمقاله...

بقیه از صفحه ۲۷

وحشیانه خلق‌های ایران و ... و در مجموع با این اعمال و با نسبت دادن آن به گروه‌های چپ، هر اتفاق مهم را برای سرکوب آنها آماده سازد، هر گروهی چون فدائیان را صلا و آنها را به عنوان گروه‌ها بکشانند، کاری که رهبران مدافع و توده‌ای با کمال میل و آگاهانه انجام داده‌اند، و هوادار انشعابیان با دانه بدنبالشان روان گشته‌اند.

تا اینجا آنکه در مجلس مردمداران این حرکت ارتجاعی بر سر شاه کشتیک (!!) قلع و قمع گروه‌های انقلاب موجود است. رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین و شرکاء، خواهان حمله به مجاهدین به بهانه اعمال بیرون از مجاهدین و سیرهای چپ هستند. ولی برخی رهبران حزبی، "عاقلانه" پرسیده‌اند که چرا آنها رضا بدهند. این "پرسش" ضعف این حرکت است که با مقاومت اصولی مجاهدین در هم خواهد شکست. روزنامه "صبح" آرادگان در سرمقاله ۶۰/۲/۹ خود به این اصل تلویحا اشاره میکند: "... عدم قاطعیت از سوی مسئولین در مسأله قاطع با این دستجات (مجاهدین و دیگران) بعضی که عنوان شود از اختلاف بین مقامات گرفته تا وجود عناصر مخفیکار در بین آنها، همگی اعلامیه قاطع‌کننده‌ای نخواهند داد جز آنکه اعلامیه‌های حزب اتحادی شهادت خود آمریکا و نوکرانش را ... بیرون را به دامن کودکستان سفیه‌بازی خورده را نیز با کمال قدرت میتوانند به جهنم رهسپار سازند..." بگذار مبارزه را به جهت تا روشن شود چه کسی آن ریش‌داران بسازی دهنده را به جهنم خواهد فرستاد!

* * *

توطئه بزرگی در شرف تکوین است. امپریالیستهای آمریکایی، ایادی روحیه امپریالیستی، نوکرانشان در منطقه و در داخل ایران توطئه بزرگی را بر علیه انقلاب، نیروهای انقلابی و مردم ایران تدارک میبینند. حزب جمهوری و متحدان توده‌ای و اکثریتی این دست آمریکا را بسازی میکنند.

ما به همه ملت ایران درباره این توطئه هشدار می‌دهیم. مسئله حزب جمهوری، توده‌ایها و اکثریتی‌ها هیچ ربطی به گروه‌ها نیست. آنها در زیر پرده گروه‌های انقلاب، آزادی و استقلال را نشانه رفته‌اند. اما زمانی که اینان به اسم آرزوی ارتجاعی خود ما عمل میپوشانند. ما شما مردان و ما شما قدرت علیه آمریکا، علیه نوکری امپریالیستی، علیه جنگ‌سازان که از طرف ما و مستشاران آمریکا براه افتاده، و در مقابل آزادی‌کشی و خواهای ارتجاعی حزب جمهوری مقاومت کنید!

هشدار به نیروهایی چون "پیکار"، "انقلابیون"، "راه کارگر" و ... که با سخن مرتجعین قصد دارند شما را بدام بکشانند. از این دام بپرهیزید! شما را مگر را از این دام بر طرف ما خنثی آن عنصری که با ندای مقدس مخرب این گروهها از حرکت انقلابی مردم گشته است، آن عنصر چپ نما با ندای که شما را به اصلی انقلاب ایران، امپریالیسم آمریکا و ایادی آن را در پرده دودی قرار داده است، آن عنصر چپ نما با ندای که جهت اصلی حمله را مخدوش میسازد و دشمن را با هم میپیوندد، آن عنصر چپ نما دشمنان انقلاب ایران، ایادی خودی، را دوست خطاب میکند و حتی زمانی که ایادی این امر قدرت در ایران بر انقلاب میتازند... باید این عنصر چپ نما با نه را به درستی انتقاد کنند و به کناری بگذارند!

خدا رحمت مجاهدین خلق ایران که اینان میخواهند با تکیه بر نقاط ضعف شما، ملت را بر علیه شما بشورانند. به سرمایه‌های جمهوری اسلامی رسوالات آنچنانی حزب توده نظری میافکنند تا مبینند و دریابند که چگونه از دفاع شما از نظام جمهوری خاص، خود مسبب جریانات انحرافات و ضعف‌های سیاسی را از خود دور کنید، با دیدن اوضاع در مجموع، با مجوری قرار ندادن نظام مقصود با حزب جمهوری، با شناخت درست از دشمنان انقلاب ایران، شما می‌بینید را از دست این مرتجعین بگیرید! انقلاب در خطر است و بسیج رد این اشتباهات، ا... انحرافات و این ضعفها در مجموع شرایط حساس جایز نیست!

کمکهای مالی دریافت شده

نام	کمک	مبلغ		محل
ب ـ ف		۳۰۰۰	ریال	آستارا
الف ـ د		۱۰۰۰	"	"
ک ـ د		۱۰۰۰	"	"
د ـ ر		۲۰۰۰	"	"
الف ـ الف		۱۰۰۰	"	"
ش ـ ز		۵۰۰	"	"
ف ـ ج	۱۵	۵۰۰۰	"	اصفهان
ج ـ د	۱۲	۵۰۰۰	"	"
س ـ ب	۱۹	۵۰۰	"	اهواز
ح ـ الف		۲۰۰۰	"	"
تاجیس	۱۱	۵۰۰	"	"
ا ـ م	۲	۵۰۰۰۰	"	"
رفقای دانش‌آموز		۱۰۰۰۰	"	ایذه
ج	۲۵	۱۰۰۰۰	"	تبریز
م	۵۰	۲۵۰۰۰	"	"
م ـ س		۱۵۰۰	"	"
س	۲۴۵	۵۰۰۰	"	تهران
ب ـ ف	۱	۲۰۰۰	"	"
الف ـ ج		۵۰۰۰	"	"
ج ـ ن		۲۵۰۰	"	"
م ـ س		۲۹۰۰	"	"
رزگار		۵۰۰	"	"
ج ـ ب		۱۰۰۰	"	خسروی
ز ـ م		۱۰۰۰	"	رامهرمز
ـ ـ ح کارگر		۲۶۰۰	"	رشت
رفیق دانش‌آموز الف		۱۰۰۰	"	"
رفقای هوادار		۵۵۰۰	"	رضوانشهر
ا ـ م	۲۵	۲۵۰۰	"	شیراز
ج ـ ب	۲۶	۵۵۰۰	"	"
م ـ م	۲۵	۱۷۰۰	"	"
ا ـ ر	۲۰	۸۰۰	"	"
ف ـ م		۱۰۰۰۰	"	"
جانبوده جنگ زده هوادار		۲۰۰۰	"	"
ح ـ م		۲۰۰۰۰	"	"
رفیق مادر		۸۰۰	"	کرج
ب ـ ک	۱۱۲	۲۰۰۰	"	کرمانشاه
ـ رفیق کارگر		۲۰۰۰	"	
م ـ م		۸۰۰۰	"	قزوین
الف	۵۵	۲۵۰	"	محمدعلیمان

س ـ ی از شهرانی هدیه است رسیده.

دوستان و هواداران
کمکهای مالی خود را بهر طریق ممکن ارسال نمائید

صفحه ۲۹
حقیقت
شماره ۱۲۰

یاد رفیق شهید

نادر خدامرادپور

۱۹ اردیبهشت یکسال از شهادت رفیق نادر خدامرادپور میگذرد. رفیق نادر از جمله فرزندان رنج و زحمت بود که خود را فدای انقلاب ایران کرد. او نیز مانند کارگر میهن ما و خود نیز کارگر جوانی بود که بمنظور تأمین معیشت خود را ادامه دهد. گاهی در کارگاه شاگرد مکانیک بود، و زمانی دیگر او را در یک دوچرخه سازی میبافتی که برای گذران زندگی محقر خانواده اش تلاش میکرد. زمانیکه به سربازی رفت با ملاحظه وضعیت نظام ارتش شاهنشاهی پس از چندی از پادگان ناآباد فرار کرد و مدتهای از دوستانش را نیز بدنبال خود برد.

او در دوران اوج گیری انقلاب مردم ایران علیه رژیم خودکامه پهلوی به فعالیت سیاسی روی آورد و مطالعه ممنوعه بخش نشریات و کتب انقلابی زد. شبها در محله خود در منزل جمع و همراه دیگر همرزمانش به تکثیر نوشته میپرداخت و در روز نیز به اهالی زحمتکش محل خود کمک مینمود.

رفیق نادر به عضویت در تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان کردستان درآمد و بر علیه دشمنان خلق کرد و مردم ایران به مبارزه پرداخت. از خصوصیات بارز رفیق نادر نهراسیدن از مرگ بود. از خودگذشتگی و پشتکار بی وقفه او زبانزد همه کسانی بود که او را می شناختند. رفیق نادر در میان کسانی که سالها او را به "نقاب تشکیلات" مشهور بود. هرگاه که مبارزه و جنبش سیاسی، رفیق نادر آنجا بود و نوش چشم میزد.

۲۱ سال از عمرش نگذشته که در جنگ سنندج در سال ۵۹، رهائیکه با تمام وجود مبارزه میکرد، بدست نیروهای ارتجاعی و با صدور شربت شهادت نوشید. مادر فداکار او زمانیکه خبر شهادت فرزند دلبندش را شنید، گفت:

"ما مردم زحمتکش هیچ چیزی نداریم به مردم بدهیم جز فرزندمان."

وقتی که نادر در این راه عهدی که با انقلاب بسته بود کوتاه نکرد.

قانون سازی دمکراسی...

بقیه از صفحه ۲۰

مک لان، معروف به طرح شماره ۱ مجلس سنا و رئیس (رئیس مطبوعات سان ادوارد کندی مشهور است) و جمعهای خونین الدمشق که برای مخرجین سیاسی مورد توجه قرار گرفته شد بدنبال محدودیت های سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۸ درباره حمل سلاح را خبر نیز به بهانه سالانه شدن میزان صادرات (که تحصیل اعلی آن تمام صادرات اقتصادی و اجتماعی میان مردم است) و ترور رهبران نمود (ارگرو و میتل ها) و موج ترور رونالد ریگان (رئیس جمهور کنونی و سابق سناتور هفت تیرکش هالیوودی) قصد دارد محدودیت شدیدی بر آزادی حمل سلاح اعمال نماید.

البته از آنجا که رهبران کنونی چون شیفته و احتکار و جبار سرمایه دار ما سه را "آزادی" نام نهاده اند. در حالی که آنها بدین محدودیت از محدودیت دموکراسی و جمعهای خونین آن در جهت خوشحال شده اند. واقعیت اینست که اگر بخاطر آگاهی مردم خودشان نبود، امپریالیستها و کشورهای خودشان دموکراسی بورژوایی را نیز هرچه محدودتر میکردند تا سرمایه اسحاری هر چیز دیگر را نیز به اسحار خود درآورد. بعنوان نمونه در همین کشور آمریکا علاوه بر محدودیت های شدیدی که بر آزادی بیان، مطبوعات، نظام، اسناد و غیره در چند سال گذشته توسط تصویب طرح فوق ارتجاعی قانون جرائم گذشته ...

دنیا به روی از امپریالیسم آمریکا هستند شاید آنها هم به بهانه شوروی و خرابکاری ریگان متحد شده و حتی قبل از آمریکائیان، دولت کشور چین قانون محدودیت حمل سلاح را تصویب کرده اند. البته الله اعلم بحقایق الامور!!

www.iran-archive.com

صفحه ۳
حقیقت
شماره ۱۲۰

نابود سازی دمکراسی در چین کنونی

در صفحه آخر "اطلاعات" مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ خبر کوتاهی بر دمبینی بر اینکه نخستین مقررات مربوط به کنترل اسلحه توسط دولت چین تصویب شد.

آزادی حمل سلاح عنوان تضمین بقای مردمی بودن یک حکومت و حفاظت مردم در امور حکومتی یکی از اصول مهم دمکراسی است که لنین در کتاب "دولت و انقلاب" در مورد آن تاکید فراوان گذاشته است. لنین مسلح نمودن کارگران را در کشور سوسیالیستی امری ضروری دانسته است و پایه اصلی حکومت سوسیالیستی را کارگران مسلح معرفی کرده است. البته تعجبی ندارد که رویزیونیستهای چینی که راه سرمایه‌داری و خیانت به سوسیالیسم و به همراه آن راه وابستگی به غرب و خیانت به مردم چین را برگزیده‌اند، به تدریج آزادی های موجود در دوران مائوتسه‌تونگ را نیز یکی پس از دیگری از میان بردارند تا بهتر بتوانند به خیانت خود ادامه دهند. طی دو سال گذشته، آزادی نوشتن و نصب روزنامه‌های دیواری مخالف و موافق که در زمان مائو در چین وجود داشته و دیوارهای وسیعی در نقاط پر رفت و آمد شهر را بدان اختصاص داده بودند شدیداً توسط حکومت رویزیونیستی ملاح نیست امپریالیستهای غربی مشاهده کرده‌اند که رویزیونیستهای چین به آنها اجازه سرمایه‌گذاری های کلان در خاک چین را داده‌اند (آنها از احیاء سرمایه‌داری کمپرادور) و از سوی دیگر معادل میلیونها دلار سرمایه‌های صادر شده از سرمایه‌داران چینی در دوران انقلاب فرهنگی را به آنها پس داده و از آنان دعوت به "فعالیت اقتصادی" بعمل آورده‌اند (احیای سرمایه‌داری در یک کشور با نظام سوسیالیستی) و بهای پافشاری بر مناسبات کمونیستی، رقابت، انگیزه‌های مادی و امتیازات اجتماعی را هرچه بیشتر ترویج داده‌اند، و موفقیت را معیار اقتصاد خود قرار داده‌اند (رجوع کنید به مقاله با همین عنوان صفحه "حقیقت")

بدون آزادی بیان و تشکل

(تجدید نظر طلبانه) کنونی چین از میان برداشته شدند و اینک نوبت به خلع سلاح مردم رسیده است.

نکته جالب دیگر اینست که مطبوعات غربی که مرتب سیاست های نوین رویزیونیستهای چینی را ستایش و تشویق مینمایند، همواره فریاد میزنند که ما گفتن چنین سیاست های "مرکز بگیر نه" دوره مائو را کنار میگذارند و سیاست های "لیبرالی" و "آزادی خواهانه" را جایگزین آن میکنند!! به این ترتیب روشن است که منظور امپریالیستهای غربی از "آزادی"، آزادی واقعی از جمله آزادی بیان و تشکل نیست. مورد نیاز است قانون اساسی که اصل مالکیت را کنار گذاشته‌اند سرمایه‌داری یا سوسیالیسم را؟

از رویزیونیستهای چینی میپرسیم که در کدام سیاست وارداتی فولاد از خارج میزنند، با کدام مسائل را مسکوت گذارده و میگویند که در چین فاقد تولید فولاد یا نداشتن امکانات تولید فولاد وارداتی فولاد است مسلماً وارداتی فولاد است!!!

سود در فرماندهی اقتصاد چین

در روزنامه اطلاعات مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ خبری راجع به شورش کارگران یک کارخانه فولادسازی در ایالت هونان چین درج شده است. چنانکه در شماره‌های دیگر "حقیقت" نیز قبلاً اشاره نموده‌ایم اعتصابات، اعتراضات و شورشهای کارگری و دانشجویی در چین امروزی فراوان و روزافزون بوده و حاکی از نارضایتی شدید مردم و بویژه کارگران چین میباشد.

ولی آنچه که در این قطعه خبری جدید است اینست که "به گزارش یک رادیو ایالتی در چین، این کارخانه (فولادسازی) بدنبال اجرای سیاست مرفه‌جوئی و تعطیل کارخانه‌هائی که سودآور نیستند بسته شد" (تاکید از ماست - منبع همان خبر اطلاعات)

مطابق ارزیابی مارکس و فرمولبندی استالین، قانون اساسی اقتصاد سرمایه‌داری کسب سود بیشتر به هدف از تولید است در حالیکه قانون اساسی اقتصاد سوسیالیستی تامین حوائج دائم التزاید جامعه میباشد. بدینترتیب در یک جامعه سرمایه‌داری بطور کلی کارخانجات و موسساتی که سودآور نیستند، حتی اگر مورد احتیاج جامعه باشند تعطیل میگردند در حالیکه در یک جامعه سوسیالیستی موسسات مورد احتیاج حتی اگر ضرر هم بدهند حفظ شده و در دراز مدت بر مبنای "رفع ایرادات و نقائص" آن با مشورت دادن آن نیز مبارزه میگردد.

حال شما خود قضاوت نمائید که رویزیونیست های کنونی چین با تعطیل کارخانه‌ای (یا شاید کارخانه‌هائی؟) که سودآور نبوده است، آنهم نه کارخانه عادی بلکه یک کارخانه فولادسازی که جزء منابع مادر حساب می‌آید و همواره و بویژه در چین عقب مانده که فاقد تولید صنایع مادر فولاد است مسلماً

حقیقت ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰
شماره ۱۲۰

شورش کارگران در چین

[illegible]

www.iran-archive.com